

حزب، شوراه، سندیکا

مقدمه

از همان هنگام که سرمایه داری در ایران با کشیدن بیش از پیش شیره جان کارگران آنها را به مبارزه دائمی برای بهبود شرایط زندگیشان وادار نموده پاسخگویی به مسایلی که این مبارزه به میان میکشید، و ارائه نقشه ای دقیق و همه جانبه برای سازماندهی و هدایت این مبارزه در راه انقلاب اجتماعی پرولتاریا همواره از ضرورتی تام و تمام برخوردار بوده است. لیکن در حقیقت امر علیرغم کوششهای چندی که در این زمینه ازجانب محافل و سازمانهای گوناگون جنبش کمونیستی صورت گرفته، مسئله هیچگاه بطور قطع حل و فصل نگردیده است. بدوران قبل از قیام بهمن ماه بنگریم، ناتوانی محافل کم شمار جنبش کمونیستی در دهه پنجاه، چه از لحاظ وقوف اجتماعی و یا حتی آشنایی عمومی به اصول مارکسیسم - لنینیسم و تجربیات تاریخی مبارزه طبقه کارگر جهانی، چه از لحاظ طرح و حل مسائل انقلاب ایران و چه از لحاظ ترویج و تبلیغ و سازماندهی در میان پرولتاریای صنعتی فوق العاده چشمگیر است. پاره ای از عناصر برنامه پرولتاریا که غالباً به طرز ناهنجاری فهمیده و تدوین میشوند.

موضوعات اندکی در زمینه مسائل تاکتیکی و دایره کوچکی از انقلابیون کارنا آزموده، کل دستمایه برنامه‌های، تاکتیکی و سازمانی جنبش کمونیستی را در آستانه قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ تشکیل می‌دهد. جنبش کمونیستی ایران با چنین مختصاتی با گسترده ترین جنبشهای اعتصابی کارگری و تظاهرات وسیع توده ای و بالاخره قیام مواجه میشود. در عالیترین مدارج اعتلای انقلابی و به همراه قیام اینجا و آنجا شوراها ی کارگری پدید می آیند. قیام در نیمه راه متوقف میشود و قدرت دولتی از دستی به دست دیگر انتقال می یابد. اعتلای انقلابی همچنان ادامه مییابد، جنبشهای اعتصابی کارگران و مبارزات زحمتکشان شهری که همچنان با گستردگی در جریان است، اینک با جنبشهای نیرومند دهقانی همراه گردیده عمق تازه ای به جریان انقلاب میبخشد. تنوع فوق العاده زمینه ها و اشکال مبارزه و درهم آمیختگی بی مانند آنها انبوه بیشماری از مسایل تاکتیکی را نزد پیشروان پرولتاریا مطرح میسازد. انقلاب با شتابی که هر روز آن معادل یک ماه تکامل عادی است، کارگران را تعلیم و تعمید میدهد. انقلاب رهبران پرولتاریا را وامیدارد تا بیدرنگ در برابر اوضاع جاری با همه پیچیدگی هایش، شعارها و شیوه های مبارزه پرولتاریا را روشن نماید و سلاح سازمانی وی را حدادی کنند. خواه جد و جهدی در زمینه تعمیق دانش تئوریک و حل مسائل تئوریک و خواه صرف نیرو در زمینه پیشبرد

عملی مبارزه طبقه کارگر می بایست با شتابی عظیم انجام پذیرد و به لحاظ همین اوضاع خطیر مبارزه طبقاتی وعدم تکاپوی تئوریک و عملی جنبش کمونیستی بوده است و از همین روست که برای آنکه همه دستاوردهای برنامه ای، تاکتیکی و پراتیکی جنبش کمونیستی بتوانند شکل قطعی بیابند و به کلام آخر مبدل شوند، میبایست - همچنانکه در بسیاری از موارد میباید - فراوان صیقل بخوردند. آنچه انجام گرفته در مقابل آنچه انجام نگرفته، هنوز کوچک است تاکنون چه در زمینه تئوری و چه در زمینه عمل انبوهی از مسائل همچنان باقی است که بایستی حل و صحیح آنها را وجه همت خویش سازیم. نه بسبب آنکه چنین مسائلی پاسخ خود را نیافته اند. بلکه همچنین به سبب عدم وحدت کافی در این پاسخ ما و وجود نقطه نظرات کهنه و نویی که مبرا از انحرافات نبوده و لاجرم یگانگی نظری و عملی کمونیستها را مانع میشود. در طی همه این سالها، کمونیستها تلاش کرده اند این یگانگی نظری و عملی را بر مبنای اصولی مارکسیست - لنینیستی که تحکیم حقیقی جنبش پرولتاریا را در پی دارد، دنبال نمایند و علیرغم همه دشواریهای عظیمی که در اینراه وجود داشته، بویژه پس از سال ۱۳۶۰ گامهای موثر و عمده ای در رشته برنامه و بعضاً تاکتیک به جلو برداشته شده است. اکنون پس از مجاهدتهای فراوان و به قیمت مصائب ناشنوده در عرصه مبارزه طبقاتی در زمینه روشن ساختن

اهداف جنبش بین‌المللی کمونیستی و دستاوردهای غیرقابل چشم‌پوشی در زمینه برنامه و تاکتیک پرولتاریای ایران، جنبش کمونیستی ایران به آنچنان مدارجی از تکامل خود دست یافته است که قادر می‌باشد و باید بهتر از هر زمان دیگری به مضامین زنده مشخص و روزمره مبارزه طبقه کارگر و مناسبترین اشکال سازمانی ویژه پیشبرد و هدایت این مبارزات پردازند. این وظیفه است که ما در رساله حاضر پیش روی خود قرار داده ایم. اشکال سازمانی مبارزه طبقه کارگر با توجه به مضامینی که باید داشته باشند و آنچه امروز شرایط ایران ایجاب مینماید. «آموزش مارکسیسم دگم نبوده بلکه رهنمون عمل است» در این اصل کلاسیک آن جنبه ای از مارکسیسم که اکثرا از نظر دور میدارند با قدرت و صراحت شگرفی خاطر نشان میگردد و آن جنبه همانا مربوط است به فعالیت عملی کمونیستی بدون در نظر داشتن این جنبه اخیر، مارکسیسم به چیزی «یکطرفی زشت و بیروح» تبدیل میشود. اما در خصوص جنبه عملی - مارکسیسم بایستی از خاطر نبرد که جنبش بین‌المللی پرولتاریا طی بیش از یک قرن به آنچنان نتایج درخشانی در این رشته دست پیدا میکند و چنان غنای عظیمی می‌یابد که بدون اتکا بدین دستاوردها هیچگونه سخنی از هدایت طبقه انقلابی توسط حزب کمونیست و پیروزی طبقه کارگر ایران در انقلاب نمیتواند در میان باشد. لنین در باره علل موفقیت

طبقه کارگر روسیه در مبارزه بر علیه کلیه تهاجمات ارتجاع و بر علیه نا امیدي، شکاکیت و خیانت‌های درون جنبش کارگری در باره علل وفاداری این طبقه به برنامه، تاکتیک و سازمان حزب خویش می نویسد: «و از بین تمام طبقات جامعه روس فقط طبقه کارگر روسیه در این کار موفق شده. البته نه بدان جهت که این طبقه در سطحی بالاتر از کارگران و سایر کشورها قرار گرفته بود برعکس طبقه کارگر روسیه هنوز از نظر سازمانی و آگاهی طبقاتی پایین تر از آنان می باشد. این طبقه در این کار موفق شد به جهت آنکه فوراً بر تجارب کارگران تمام جهان تکیه زد. بر تجارب آنها از نظر تئوری و حصول آگاهی طبقاتی آنها و تجربه آنها و تجربه کل کارگران کشورهای همسایه، برکارهای عالی مطبوعات و سازمانهای توده‌های که بوسیله مارکسیسم جمع‌بندی شده است.» (لنین و اتحادیه های کارگری ۱۹۱۴- ص ۲۱۱). این «تجارب کارگران تمام جهان» که لنین به طرزی شایسته اتکا بر آن را ضروری می شمارد در پی تجارب طبقه کارگر روسیه و طبقات کارگر بسیاری دیگر از کشورهای جهان بسی غنی تر و جامع الاطراف تر در اختیار جنبش کمونیستی ایران قرار گرفته است. طبقه کارگر ایران تنها در صورتی به پیروزی دست خواهد یافت که تحت رهبری حزب کمونیستی قرار گیرد که به بهترین نحوی تجارب سترگ پرولتاریای کلیه کشورهای جهان را که بوسیله

مارکسیم - لنینیسم جمع‌بندی شده است، بکار گیرد. و قادر باشد با تحلیل مشخص از اوضاعی که در آن قرار دارد، این تجارب را همواره پیش‌روی خویش قرار دهد و غنی سازد. این تجارب از جمله در زمینه اشکال سازمانی مبارزه طبقه کارگر اهمیت فوق‌العاده ای می‌یابند. زمینه های متنوع مبارزه طبقه کارگر و مدارجی که این مبارزه در طی تحولات اجتماعی طی می‌کنند، متناسب با خود اشکال و شیوه های سازماندهی متفاوتی را ایجاد می‌کند.

این اشکال سازمانی مبارزه طبقه کارگر اعم از آنکه حزب، شورا یا سندیکا باشد، در طی سالها مورد آزمون و تجربه قرار گرفته و از هر جهت توفیق و تکمیل شده اند. مبارزه طبقه کارگر از طریق سندیکاها و اتحادیه ها، یا حزب و یا شورا کیفیات و مدارج مختلف مبارزات پرولتاریا را منعکس می سازند. بایستی در نظر داشت که مضامین این سازمانها با اشکال آنها در ارتباط مستقیم بوده و «چگونگی سازمان هر موسسه را طبیعتاً و بناگزییر مضمون فعالیت آن موسسه تعیین می‌کند» (لنین - چه باید کرد) طبقه کارگر به اشکال سازمانی سیاسی نیازمند است که قوای وی را از پراکندگی و جدایی برهاند و آنها را به نیرویی متحد و با هدفی واحد تبدیل نماید. اختلاط اشکال سازمانی مبارزه همواره همراه با اختلاط در مضامین کار این سازمانها می باشد و هیچ چیز برای طبقه کارگر

از این زیانبارتر نیست که نسبت به مضمون و شکل مبارزه ای که در جریان آن قرار گرفته است دچار ابهام، اختلاط و ژولیده اندیشی باشد. امروزه ضروریات مبارزه طبقه کارگر ایران چه بواسطه تهاجم گسترده ضدانقلاب به همه و همه گونه سازمان کارگری غیروابسته به دولت جمهوری اسلامی و چه بواسطه تبلیغات اپورتونیستها که خاک بر چشم کارگران می پاشند تا از درك منافع طبقاتی خود ناتوان باشند بیش از هر زمان دیگری کمونیستها را وامیدارد که پیرامون مسئله سازمانهای طبقه کارگر، دستاوردهای جنبش بین المللی را ارائه داده و آن اشکال متناسبی را که همه اوضاع کنونی میطلبد آن اشکال سازمانی متناسبی را که میتواند از منافع طبقه کارگر در مقابل تهاجم سرمایه دفاع کرده و مبارزه را در عرصه های مختلف هدایت کرده و به پیش برد، تعیین نمایند. بالاخره ناگزیر در همه موارد فریفتاری های بورژوازی را که هر ازگاهی در لباسی نو خودنمایی میکنند، تنها میتوان بوسیله تشریح مستمر، مصالح و منافع حیاتی و تاریخی طبقه کارگر و اتکا به تجارب طبقه کارگر در تمام جهان افشاء و خنثی نمود. این حقیقتی است کاملاً آشکار و لیکن اکنون کسانی در میان ما پیدا شده اند که با پشت نمودن به این تجربیات به «ابداع» شکلهای سازمانی همچون «شوراهای واقعی» دست میزنند. اهمیت عظیم دستاوردها و تجارب جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی

از یکسو و لاقیدی بخش بزرگی از جنبش کمونیستی ایران نسبت بدان ما را بر آن داشته قبل از هر سخنی درباره سازماندهی جنبش کارگری در ایران، رئوس کلی این دستاوردها را یادآور شویم.

جنبش بین‌المللی کارگری تاکنون بطور عمده با سه نوع تشکل روبرو بوده است :

حزب، شوراه، سندیکا

۱. حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونیست

«طبقه کارگر بدون حزب سیاسی مستقل، مانند یک بدن بدون سراسر است.» (لنین نقش

حزب کمونیست در انقلاب پرولتری)

حزب کمونیست سلاح اصلی رهایی طبقه کارگر است. حزب کمونیست ستاد

پیشاهنگ پرولتاریا، پیشروترین، آگاهترین، فداکارترین و پاکدامنترین اعضای طبقه را

دربرمیگیرد.

- «حزب مارکسیستی یک قسمت از طبقه کارگر و دستهای از آن می باشد. ولی طبقه

کارگر دستجات بسیاری دارد و بنابر این هر دسته از طبقه کارگر را نمیشود حزب طبقه

کارگر نامید. فرق حزب با سایر دستجات طبقه کارگر پیش از همه در آنست که حزب

يك دسته عادی نیست. بلکه دسته پیشرو، دسته آگاه، دسته مارکسیستی طبقه کارگر است و با معرفت به زندگانی اجتماعی و قوانین تکامل حیات جامعه و دانش قواعد مبارزه طبقاتی مسلح است و به همین علت میتواند طبقه کارگر را هدایت کند و مبارزه وی را رهبری نماید.» (تاریخ مختصر حزب کمونیست بلشویک ص ۷۸) حزب کمونیست که در شرایط تاریخی جهانی کنونی متکی بر تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و مجموعه دستاوردهای سترگ پرولتاریا در سراسر جهان میباشد و این ضامن و پایه اتحاد معنوی آنست، کلیه صور تجلی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، اعم از اقتصادی - سیاسی و تئوریک را در يك کل واحد و بهم پیوسته رهبری میکند. تنها و تنها بدین شرایط است که مبارزه طبقه کارگر متمرکز و صور گوناگون آن تحت رهبری واحد و آگاه طبقه یعنی حزب کمونیست با مبارزه در راه هدف نهایی و تحقق کمونیسم مربوط شده و قوای پرولتاریا بخوبی همچون ارتشی منظم که نبرد را در جبهه های گوناگون تحت يك فرماندهی به پیش میبرد با نقشهای واحد و عملیاتی بهم پیوسته مصروف راه انقلابی اجتماعی میگردد. بدون وجود چنین حزبی، حزب واحد و مستقل سیاسی طبقه کارگر، که آشکارا در برابر تمام احزاب بورژوازی از منافع و مصالح طبقه کارگر دفاع کرده و وی را در مبارزه اش هدایت کند، حزبی با اهداف کاملا روشن و معین که در

جریان سخت و طولانی مبارزه آبدیده شده و اعتماد میلیون‌ها توده استثمار شونده را کسب کرده و آنها را از هزاران طریق و با پیوندهای مستحکم سازمان داده و بخود مربوط نموده باشد، هیچگونه سخنی از پیروزی پرولتاریا در انقلاب خواه دمکراتیک و خواه سوسیالیستی نمیتواند در میان باشد. استالین می گوید:

- «مارکس و انگلس طرحهای اولیه را در باره حزب بدست دادند و آنرا بمثابه دسته پیشآهنگ پرولتاریا که بدون آن پرولتاریا قادر نیست به بدست آوردن استخلاص خود نائل گردد، تشریح نمودند. چیز تازه‌ای که لنین در این زمینه آورده است عبارت است از اینکه این طرحهای اولیه را مطابق با شرایط جدید مبارزه پرولتاریا در دوره امپریالیسم بسط و تکامل داده، نشان داد که:

الف) حزب نسبت به شکهای دیگر تشکیلات (اتحادیه ها، کنوپراسیونها و سازمانهای دولتی) که کار [ایجاد یا] تعمیم و هدایت آنها به عهده وی گذاشته شده است عالیترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریاست.

ب) دیکتاتوری پرولتاریا فقط از طریق حزب که بمثابه نیروی رهنمون آن میباشد، میتواند عملی گردد.

ج) دیکتاتوری فقط در معدودی میتواند کامل باشد که آنرا يك حزب و آنهم حزب کمونیستها رهبری نماید که سایر احزاب را در رهبری شرکت نمیدهد و نمیتواند بدهد.

د) بدون يك انضباط آهنین در حزب ممکن نیست وظایف دیکتاتوری پرولتاریا و سرکوبی استثمارکنندگان و تغییر ساختمان جامعه طبقاتی به جامعه سوسیالیستی عملی گردد.»
(مصاحبه با هیئت نمایندگی)

پرولتاریا نه تنها برای تسخیر قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بلکه علاوه بر آن تا نابودی کامل طبقات و بقایای آنها نیز به حزب مستقل سیاسی خویش اکیدا نیاز دارد. چه پیش از انقلاب اجتماعی و سقوط دولت سرمایه داری بدست انقلاب پرولتاریا و چه پس از آن تا هنگامیکه هنوز بقایا و آثاری از جهان طبقاتی باقی است و دیکتاتوری پرولتاریا اعمال میشود، حزب از ضرورت مبرمی برخوردار میباشد. بدون حزب کمونیست جنبش پرولتاریایی راه خودبخودی، سطوح محدود و پراکنده و نامرتب، دنباله روی از بورژوازی و... را در پیش میگیرد و قادر نیست به فتح نهایی نایل آید. تنها وجود حزب، حزبی که کمونیست بودن آن نامی نبوده بلکه واقعیتهای است مبین بلوغ و تکامل پرولتاریا در مبارزه علیه سیستم سرمایه داری و دولت آن

به سطح نبرد برای رهایی کامل می باشد. حزب پرولتاریا بدین سبب سنگین ترین وظیفه را پیشروی خود قرار میدهد و آن هدایت و تحکیم ارتقاع همه جانبه جنبش پرولتاریاست. حزب کمونیست به زدودن اندیشه و عمل پرولتاریا از تاثیرات سنتی و رایج بورژوازی و خرده بورژوازی میپردازد. حزب در برابر تهاجمات بورژوازی به طبقه کارگر در همه جهات و از جمله ایدئولوژیک که در انواع اشکال و از جمله بنام «مارکسیسم و دفاع از طبقه کارگر» اما با تحریب مبانی و اصول مارکسیسم و مبارزه طبقاتی تظاهر مییابد. (اپورتونیسیم) قاطعانه و بیرحمانه به افشای مفهوم و عملکرد آنها پرداخته صفوف پرولتاریای رزمنده را از چنین عواملی که بوسیله بورژوازی ایجاد و تغذیه میشوند تصفیه میکند. حزب کمونیست ضمن رهبری همه اشکال و مدارج مبارزه پرولتاریا علیه سرمایه داری برای وی از خصلت و ماهیت جنبش کارگری و سیر توسعه و نتیجه اجتناب ناپذیر مبارزه طبقاتی معاصر میان بورژوازی و پرولتاریا پرده بر میدارد و حذف نهایی را در برابر جنبش پرولتری روشن ساخته و مبارزه را در تبعیت از هدف نهایی به پیش میبرد. حزب، همه جریانات اپورتونیستی را که چه در برنامه، چه در تاکتیک و چه در نقشه سازمانی و عملی پرولتاریا را از این هدف نهایی - کمونیسم دور میسازند و آنها را تحریف و تخطئه میکنند تا جنبش پرولتاریا را در چهارچوب های بورژوازی

محصور نمایند در پیشگاه پرولتاریا افشاء ساخته و بدین نحو اتحاد نظری و عملی رهبران طبقه انقلابی و طبقه را حفظ و تحکیم میکند. حزب، علاوه بر این ماهیت و مفهوم دمکراسی بورژوایی و آن رشته نظرات خرده بورژوایی را که به نفی و انکار مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا متکی اند و طبقات و طبقات متخاصم را به اتحاد و همزیستی مسالمت آمیز دعوت میکنند و مبارزه پرولتاریا را معطوف به تقاضای حقیرانه خرده بورژوایی و رفرمیستی جهت اصلاح نظم موجود میسازند، بر پرولتاریا آشکار ساخته، تخاصم قطعی کلیه احزاب بورژوایی با هدف نهایی جنبش پرولتری را برای وی معلوم میدارد. چنین است که حزب قادر میشود آن همبستگی نظری و معنوی لازمه هر انقلاب واقعی را در صفوف پرولتاریا، تنها طبقه انقلابی، برقرار سازد و ارتشی واقعی و مبارز را بیافریند. ارتش کار بر علیه سرمایه پایه معنوی و ایدئولوژیک اتحاد حزبی همانا در یگانگی برنامه، تاکتیک و خط مشی و اصولی سازمانی نهفته است. حزب قادر نیست و حدت خود را حفظ نماید مگر اینکه بطور مداوم علیه تمیهدات بورژوازی در همه این رشته ها که از رد و تجدید نظر در برنامه تا ارائه تاکتیکهای منطبق با منافع بورژوازی و دامن زدن به محفلبازی، آنارشسیسم روشنفکرانه و بالاخره فراکسیونیسیم و سکتاریسیم از لحاظ سازمانی و روابط توده ای را در برمیگیرد هشیاری خود را محفوظ

نگاه دارد و دست از تعرض ایدئولوژیک سیاسی تشکیلاتی به بورژوازی و انواع بورژواها که در محیط پرولتاریا اغتشاش، سردرگمی، ژولیده اندیشی و پراکندگی را دامن میزنند بر ندارد.

حزب کمونیست نه تنها تابع کردن کل مبارزه پرولتاریا با انقلاب اجتماعی (هدف نهایی) را همواره پیشاپیش روی رهبری خود دارد بلکه تا آنگاه که مبارزه برای دموکراسی دموکراسی انقلابی - در دستور است، پرولتاریا را چنان هدایت میکند، آموزش و سازمان میدهد که کل مبارزه اش تابع مبارزه در راه آزادی و انقلاب اجتماعی باشد و از این مسیر منحرف نگردد. این رهبری حزب است که تبعیت انواع مبارزه پرولتاریا را به مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم امکانپذیر میسازد. رهبری حزب در انقلاب دمکراتیک، تضمین کننده استقلال پرولتاریا از بورژوازی واحزاب آن و ضامن ترویج و تبلیغ شعارها و اهداف پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک، یعنی شرط پیروزی آن است.

حزب و فقط حزب است که میتواند با فعالیت مستمر در همه زمینه ها پرولتاریا را به مقام رهبری انقلاب ارتقاء دهد و مبارزه دمکراتیک را با توسعه خواسته های دمکراتیک و شیوه های انقلابی در میان توده های دمکرات انقلابی از قیودت دشمنان انقلاب و آن احزاب خرده بورژوایی که بنا به خصلت خود کوتاه بین، تنگ نظر،

محدوداندیش رها سازد. استقلال پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و رهبری پیروزمند وی بر آن که به معنای متقاعد شدن توده ها به برنامه حزب برای دمکراسی انقلابی است از طریق حزب وی تامین میشود و چنین استقلال و رهبری ضامن قطعیت یافتن انقلاب و نیفتادن آن به مجاری رفرمیستی و خیانتکارانه بورژوازی است. شرط پیروزی انقلاب دمکراتیک و شرط پیروزی طبقه کارگر در این انقلاب همانا کسب رهبری حزب بر جنبش پرولتاریا و جنبش دمکراتیک میباشد. ولی حزب در تمام این مراحل مبارزه برای دمکراسی انقلابی پرولتاریا را نسبت به تضادهای طبقاتی، نتایج انقلاب دمکراتیک و هدف نهایی پرولتاریا آگاه نگاه داشته و از هرگونه اختلاط طبقاتی اعم از سازمانی و ایدئولوژیک سیاسی ممانعت بعمل میآورد. چنین حزبی با وظایفی اینسان سترگ که در برابرش قرار دارد نیاز به انضباط آهنین و سازمان مستحکم دارد. سازمانی که قادر باشد در تحت شرایط گوناگون در مقابل یورشها و تحریکات و سرکوبهای بورژوازی مقاومت ورزد، انعطاف کافی در محمل و تحرك در پاسخ دادن به مقتضیات جنبش انقلابی داشته باشد و یگانگی و نظم خود را در همه تحولات حفظ کند. یگانگی رهبری، یگانگی تئوری و یگانگی عمل.

«حزب نه تنها دسته پیشرو و با فهم طبقه کارگر است بلکه در عین حال دسته متشکل طبقه کارگر نیز می باشد که انضباطش برای همه اعضاء اجباری است از این رو اعضا حزب باید حتما عضو یکی از سازمانهای حزب باشند. هرگاه حزب دسته متشکل طبقه ویک دستگاه سازمانی نبود، بلکه حاصل جمع ساده ای از مردم بود که خود را اعضای حزب معرفی میکنند و به هیچیک از سازمانهای حزبی داخل نمیشود یعنی متشکل نمی باشند و بنابراین مجبور نیستند تابع تصمیمات حزب شوند. در اینصورت حزب هرگز دارای اراده واحدی نمی بود امکان آن را نداشت که مبارزه طبقه کارگر را رهبری کند. حزب تنها در صورتی میتواند مبارزه عملی طبقه کارگر را هدایت نماید و آنرا بسوی هدف واحدی سوق دهد که همه اعضایش در یک دسته مشترکی که با اراده واحد و یگانگی عمل و انضباط جوش خورده است متشکل باشند» (تاریخ مختصر ص ۷۹)

نظم حزب، و انضباط اکید اعضای آن ایجاب میکند که تنها کسانی عضو حزب باشند که نه تنها برنامه و تاکتیک، و مبانی سازمانی آن را قبول میکنند بلکه عملاً در سازمان واحدی از آن فعالیت کرده و فداکارانه از هر جهت امر مبارزه حزب را یاری رسانند. در حزب کمونیست نباید جایی برای افراد منشی، رفتار محفلی، گروهبازی و فراکسیونیسیم باشد. اینها خلاف انضباط حزب هستند و هرکس چنین رفتار نماید در

حقیقت با مصالح مبارزه پرولتاریا معاندت نشان داده است. حزب برای تامین رابطه صحیح میان رهبری و اعضای سازمان بر اساس سانترالیسم دمکراتیک رفتار می نماید و از این جهت ضمن رهبری واحد و تاثیر اراده کلیه اعضا در سرنوشت حزب، راه مبارزه ایدئولوژیک درونی را در چهارچوب برنامه، تاکتیک و اساسنامه حزبی و مسائل مطروحه انقلاب باز میگذارد و دمکراسی را تامین مینماید. حزب نمیتواند و نباید جولانگاه روشنفکران و پرمده‌آهایی باشد که به انضباط و مبارزه پرولتری تن نداده و در عوض انواع گرایش‌های محفلی، سکتاریستی و فراكسیوني را در داخل سازمان طبقه کارگر، نمایندگی می کنند و به فعالیت در صفوف آن تن در نمی دهند.

حزب کمونیست هر تجمعی از افراد نبوده و بخودی خود تنها با اتحاد افراد حول برنامه کمونیستی معین بوجود نمی آید. حزب کمونیسم محصول تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر است. زیرا اگر حزب تجلی عالیترین آگاهی و اتحاد طبقه کارگر می باشد پس نمیتواند بدون تلفیق سوسیالیسم علمی، مارکسیسم لنینیسم با جنبش طبقه کارگر که مستقل از آن وجود داشته و هرگز خود بخود به ایدئولوژی کمونیستی - پرولتری دست نمی یابد، پدید آید. تنها هنگامی که پیشروان و رهبران و فعالین جنبش کارگری توسط ایدئولوژی کمونیستی بنحو قاطع و قابل ملاحظه ای تسخیر شده باشند و

از این طریق جنبش کارگری تحت رهبری کمونیست‌ها از جهت برنامه، تاکتیک و مسائل سازمانی عملی درآمده باشد، حزب موجودیت یافته است. اینجا هم دیالکتیک صادق است تنها کمیت معینی با توجه به دامنه و وسعت جنبش کارگری و ابعاد پرولتاریا لازم است. تا کیفیت فعالیت کمونیستی به حزب کمونیست ارتقاء یابد. بدون فعالیت پیگیر و مستمر کمونیست‌ها در بسط نفوذ ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی خود در صفوف پرولتاریا، بدون مبارزه ای همه جانبه و در همه زمینه ها که پرولتاریا و زحمتکشانش را به صفت برنامه و تاکتیک کمونیست‌ها متقاعد نماید و اعتماد عمیق آنها را جلب کند از حزب کمونیست سخن نمیتوان گفت. حزب با پیدایش برنامه و تاکتیک کمونیستی تازه از جهت تئوریک و معنوی و از لحاظ بنیادهای اصلی خود بوجود آمده و تا این بنیاد معنوی در شکل مادی و همه جانبه‌ای در سازمان طبقه کارگر تجلی یابد راهی جز توسعه و تلفیق عمیق سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر پیش رو قرار ندارد. هرچقدر چنین تلفیقی تحت شرایط گوناگون صعب و مشقت بار باشد، بازهم بنحو اکیدتری ضروری است طبیعتا حزب بمجرد آنکه پدیدار شود، با سرعت بسیار در صورت حرکت صحیح و اصولی پروسه تلفیق را تشدید مینماید، اما تا آزمون بویژه ایجاد حداقل لازمه چنین تلفیقی اجتناب ناپذیر خواهد بود. حزب کمونیست، تجلی

عمیقترین پیوندها میان رهبران کمونیست پرولتاریا و توده های کارگران و زحمتکشان میباشد.

- «ما حزب طبقه هستیم و از این رو تقریباً همه طبقه در هنگام جنگ، و (دو دوره جنگ داخلی یکجا تمام طبقه) بایستی در زیر رهبری حزب ما کار کند، باید به حزب ما هرچه ممکن است محکم تر متصل گردد.» (لنین - یک گام به پیش دو گام به پس)

این اتصال محکم و پیوند نیرومند را شرکت و رهبری واقعی کمونیستها در مبارزه پرولتاریا و جنبش انقلابی وی ممکن میسازد. در این شرکت رهبری و ارتقاء واقعی توده به سطح آگاهی پیشرفته تر امکان پذیر می گردد. پیشروترین و مبارزترین بخش طبقه کارگر که در حزب متشکل است بدینسان رهبر میلیونها توده استثمار شونده پرولتاریا و نیمه پرولتاریا در راه انقلاب اجتماعی شده و مستعدترین آنها را ارتقاء داده و به صفوف حزب دعوت می کند و در حالیکه منظمآ کل توده انقلابی تحت رهبری خود را در مبارزه آگاهتر ساخته و منافع طبقاتیاشان را برایشان روشن میسازد. شرط ایجاد حزب کمونیست همانا از سویی تطبیق تئوری عام با شرایط خاص و تدوین تئوری مارکسیست لنینیستی انقلاب ایران (جنبه معنوی) و ازسوی دیگر پیوند دادن م. ل. و تئوری انقلاب ایران با جنبش پرولتاریا در آنچنان مدارج کمی و کیفی است که حقیقتاً جریان طبقاتی کمونیستی پرولتاریا را معنی دار نماید. حزب نه تنها باید تئوری

پیشرو و انقلابی را بمیان پرولتاریا برده و وی را بدن مسلح نماید بلکه باید در سازماندادن طبقه کارگر و توده ها با بذل مساعی سترگ بکوشد. بدین سبب سازمان حزبی در کنار خود و در وابستگی بخود سازمانهای غیرحزبی، توده های پرولتاریا را ایجاد و یا در آنها نفوذ و سازماندهی حزبی می نماید. حزب کمونیست نمی تواند پیشوای پرولتاریا و مبارزه وی در راه انقلاب اجتماعی باشد مگر اینکه نزدیکترین ارتباطات را با وسیعترین توده های پرولتاریا ایجاد نماید. بمنظور تحصیل این مقصود حزب باید در هرکجا که پرولتاریا و نیمه پرولترها هستند بالاخص در سازمانهایی که اگر چه حزبی نیستند ولی توده های وسیع کارگران را در برمیگیرد وظیفه همیشگی خود یعنی تبلیغ و ترویج را پیش برده و به سازماندهی کمونیستی پردازد. - «حزب مظهر ارتباط دسته پیشرو طبقه کارگر با توده های میلیونی طبقه کارگر میباشد. حزب هر اندازه هم که بهترین دسته پیشرو و هر قدر هم متشکل باشد باز همه بدون ارتباط با توده های غیرحزبی، بدون افزودن و استوار ساختن این ارتباط نمی تواند زندگی و رشد کند. حزبی که در درون خود انزوا یافته و از توده برکنار مانده و رابطه خود را با طبقه از دست داده و یا حتی آنرا سست نموده است. باید اعتماد و پشتیبانی توده را هم از دست بدهد و بنابراین حتما باید فنا شود. حزب برای اینکه دارای زندگی کاملی باشد و رشد کند باید بر رشته های ارتباط با توده ها

ببفزاید و از اعتماد توده‌های میلیونی طبقه خود برخوردار گردد.» (تاریخ مختصر .. ص ۸۲) حزب محل تجمع و اتحاد مبارزاتی پیشروان آگاه و رهبران پرولتاریاست. این رهبران پیوند و رابطه خود با توده‌های پرولتاریا و نیمه پرولتاریا را از طریق شرکت در سازمانهای توده ای موجود کارگران و ایجاد و گسترش سازمانهای توده‌های پرولتری حفظ و تحکیم مینمایند و از اینراه امکان تماس و رهبری حزب بر توده ها و پیش برد سازماندهی و سیاست حزبی و جلب اعتماد توده ها به حزب را فراهم می سازد. آنچه در این رابطه در صدر جایی دارد جلب اعتماد و حزب طبقه کارگر است. آن حزبی حقیقتاً برازنده نام کمونیست است که قادر باشد «رهبران را با طبقه و توده را در یک کل واحد و جدایی ناپذیر به یکدیگر مربوط سازد.» لنین در اثر خویش یک گام به پیش دو گام به پس در این مورد نوشت: «برای اینکه حزبی سوسیال دمکرات باشد همانا باید پشتیبانی طبقه را بدست آورد.» ما در متن کنونی کمی جلوتر در این باره دقیق تر سخن خواهیم گفت. اما تذکر این نکته در همینجا ضروری است که حزب جهت پیشبرد جلب پشتیبانی توده ها، موظف است در هر جاییکه کارگران و استثمار شونده‌گان کار و زندگی میکنند علی الخصوص در مراکز اصلی حیات اقتصادی جامعه، فابریکها و مؤسسات بزرگ و تعیین کننده اقتصادی به ایجاد هسته ها و کمیته های

حزبی مربوطه دست برند و تمامی مبارزات جاری در آنها را هدایت کرده، پرولتاریا را به سیاست حزب واقف و مبارزه او را ارتقا دهد. نتیجه ای که بلافاصله از مبحث فوق مستفید می‌گردد، وظیفه حزب در رابطه با اشکال متناسب سازمانهای توده‌های با توجه به مضامین مبارزاتی آنها و مقتضیات انقلاب است. حزب باید این اشکال را بدقت مطالعه کند و چنان سیاستی را در قبال آنها و یا در راه ایجاد آنها پیش گیرد که تامین کننده منافع پرولتاریا در راه هدف نهایی اش باشد و در آن جهت یاری رساند. اما باید دانست سازمان حزب، عالیتین، آگاهترین و نیرومندترین سازمان پرولتاریا در هدایت مبارزه اش میباشد.

- «حزب نه تنها دسته متشکل است بلکه میان همه سازمانهای دیگر طبقه کارگر»

شکل عالی سازمانی « است که برای هدایت همه سازمانهای دیگر طبقه کارگر ایجاد شده است. حزب به عنوان شکل عالی سازمانی عبارت از بهترین اشخاص طبقه میباشد و این اشخاص با تئوری پیشرو، با معرفت نسبت به قواعد مبارزه طبقاتی و به تجربه جنبش انقلابی مسلحند. این حزب برای رهبری همه سازمانهای دیگر طبقه کارگر هرگونه امکانی دارد و موظف است رهبری کند. کوشش منشویکها (و همه اپورتونیستها و خائنین) بمنظور جدا کردن نقش رهنمون حزب به سست شدن همه سازمانهای دیگر پرولتاریا که از جانب حزب رهبری میشود و منجر می‌گردد و بنابراین

این کوشش به سست و بی سلاح شدن پرولتاریا منتهی میشود. زیرا «پرولتاریا در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی بجز سازمان سلاح دیگری ندارد.» (لنین: تاکیدات دوخطی از ماست تاریخ مختصر حزب ... ۸۱)

کلیه سازمانهای توده ای و غیرحزبی و وابسته به حزب (سازمانهای وابسته به حزب مثل سازمان جوانان حزب، سازمان زنان، سازمانهای دهقانی و سازمانهای نظامی وابسته به حزب، اگر چه اساسا رهبری آنها در دست حزب بوده و حزب مجاز به قبول یا اعلام عدم وابستگی آنها بخود است، لیکن افراد عضو این سازمانها حتما عضو حزب نمیباشند) درمقایسه با حزب سازمانهایی با درجات کمتر از تکامل، پیچیدگی و جامعیت مبارزاتی هستند. سازمانهای اتحادیه ای، تعاونی و کارگری در مقایسه با حزب جنبه های محدود و یکجانبگی را در مبارزه منعکس می کنند، حال آنکه حزب مصالح کل جنبش و در راس آن مصالح پرولتاریا را بطور متمرکز به پیش میبرد و با رهبری اتحادیه ها قادر است مبارزه آنها را بدرستی هدایت کرده و با جنبه های دیگر ترکیب و سیاستهای بورژوایی تردیونیونی را که خود به خود بر آنها حاکم میشود با سیاست کمونیستی جایگزین نماید و آنها را ارتقاء دهد تا جایکه به «ابزار انقلاب اجتماعی» نیز تبدیل شوند و کانونهای مبارزه برای انقلاب پرولتری باشند.

قراردادن نوعی سازمان توده ای یا غیرحزبی یا وابسته به حزب چه از جهت شکل و چه از جهت مضمون، در برابر حزب پرولتاریا، بمعنای خدشه دار کردن این مبارزه و سوق دادن آن به شکست، یکجانبگی، تقویت عقب افتادگی و سستی در آنها می باشد . نفی ضرورت حزب و سپردن وظایف آن به سازمانهای توده ای غیرحزبی یا سازمانهایی که در مقابل حزب درجه پایین تر و یا نوع معینی از مبارزه پرولتاریا را منعکس میسازند (مثلا سازمانهای نظامی وابسته به حزب ، یا سازمان جوانان و زنان و غیره) مفهومی جز تلاش در راه انهدام ستاد کل فرماندهی مبارزه پرولتری ندارد. چنانکه میدانیم درهمین کشور خودمان تا پیش از قیام سازمان چریکهای فدایی خلق علنا ضرورت حزب پرولتری و مجاهدت در راه ایجاد آنرا تماما رد و تخطئه مینمود و بجای آن سازمانی نظامی و تروریستی را قرار میداد. این ایده ای سرتاپا خرده بورژوایی بود که جای سازمان پرولتاریا را با یک تشکیلات نظامی با تاکتیک و برنامه خرده بورژوایی تعویض مینمود و با اینحال مدعی منافع طبقه کارگر نیز بود. این سازمان خرده بورژوایی نه فقط ضرورت حزب را انکار میکرد بلکه مطابق خط و مشی خرده بورژوایی خود سکتاریسم، عدم ارتباط با توده ها، تخطئه فعالیتهای اتحادیه ای و سندیکایی و با ارائه سیاست آنارکوسندیکالیستی رد فعالیت سوسیال دمکراتیک را دنبال کرده همه

وظایف انقلاب را که برای آنها چیزی جز تحولی بورژوا دمکراتیک سر و دم بریده نبود، به تشکیلات توطئه چینی و ترور محول میساخت. حزب پرولتاریا که بدون شك در شرایط پیشرفته و مساعد به توسعه فعالیت خود در صفوف نظامیان و ایجاد سازمانهای مسلح نظامی میپردازد، برعکس این سازمانها را در جهت خط مشی حزب و بنا به اقتضای شرایط و اصولی بودن عملیات نظامی اعم از ترور سرخ، تدارك قیام، تشکیل دستجات پارتیزانی و نبردهای پارتیزانی و غیره. بکار برده و اساسا آنها را تابع رهبری حزبی و مقدرات کل جنبش هدایت میکند نه آنکه آنها را آلترناتیو حزب نماید.

این نظریه که حزب در مقابل دستگاههای مبارزه مسلحانه آن قرارداد و با اینکه میتوان تشکیلات نظامی تروریستی را جایگزین حزب و فعالیت آن نمود نظریه‌های سراپا خرده بورژوایی - آوانتوریستی و بکلی با مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی بیگانه است. مبارزه پرولتاریا از تنوع و جنبه های فوق العاده پیچیده برخوردار است که علی الخصوص در شرایط گوناگون تغییر میکند و حزب کمونیست تمامی صور مبارزه پرولتاریا را در شرایط متفاوت رهبری کرده و ارتقاء میدهد. مبارزه مسلحانه نبردهای پارتیزانی قیام و .. همگی شکلی از مبارزه پرولتاریا محسوب می شوند که بنا به شرایط امکانپذیر و یا ناممکن هستند و حزب کمونیست وظیفه دارد با درك اوضاع

و احوال سیاسی - اجتماعی تاکتیکیهای نظامی مناسب را پیش گیرد. عالیتین شکل مبارزه طبقاتی پرولتاریا قیام مسلحانه علیه بورژوازی و دستگاه دولتی آن است و طبعاً رهبر این مبارزه نیز عالیتین سازمان پرولتاریا حزب اوست. اما همه مراحل مبارزه طبقه کارگر نظامی و مسلح نبوده و در تمام این مدت نیاز به رهبری متمرکز آنها باقی خواهد بود. تنها آن سازمانی میتواند رهبر حقیقی پرولتاریای قیام کننده باشد که در طی سالهای طولانی، با بردباری و مشقت کار عظیم آموزش، سازماندهی و حمایت نبردهای کوچک و بزرگ پرولتاریا علیه بورژوازی را از هر لحاظ پیش برده باشد. سازمانهای خرده بورژوازی تروریستی آلترناتیو حزب پرولتری نبوده بلکه با رها کردن پرولتاریا در دست بورژوازی و در عوض تبدیل مبارزه طبقاتی به شورش ماجراجویانه قهرمانان علیه دولت، راه را برای تسلط ایدئولوژی و سازمان بورژوازی بر پرولتاریا می گشایند. این سازمانها در بهترین حالت، تشکیلات خلق و نه پرولتری برای اهداف بورژوادمکراتیک فوق العاده ناپیگیر و ناقص اند. تنها مبارزه قاطع و پیگیر در راه انقلاب دمکراتیک و دمکراسی واقعا انقلابی پرولتاریاست و رهبر او در این مبارزه حزب کمونیست میباشد. چنین سازمانهایی چنانکه مشاهده میشود حتی دمکراتهای پایدار و پیگیری هم نیستند!! زیرا با مبارزه و اهداف و سازمان تنها طبقه واقعا انقلابی و پیگیر

اعلام جدایی و رودرروی نموده اند. بعلاوه سازمانهای توده ایء اتحادیه ها، تعاونهای کارگری و غیره قادر نیستند جامع کلیه صور مبارزه پرولتاریا و «عالیترین شکل اتحاد طبقاتی» وی باشند. مبارزه تردیونیونی تا آنجا که بخواهد بر اساس اتحاد «اتحادیه ای» پرولتاریا و سلاح مربوط بدان - اعتصاب و ... انقلاب را رهبری کند به آنارکو سندیکالیسم منجر میشوند. حزب برعکس با نفوذ در اتحادیه ها و رهبری آنها و با انجام فعالیت کمونیستی در صفوف پرولتاریا مبارزه اقتصادی را بدرستی سمت و سو داده و آن را با کل مبارزه سیاسی و تاریخی طبقه کارگر صحیحا پیوند میدهند. اتحادیه های در این شرایط از «بیطرفی» مطلوب بورژوازی که چیزی جز «طرفداری مسکوت از بورژوازی» نمیباشد خارج شده و خط مشی انقلابی را پیش میگیرند. اما با این وجود هیچگاه و هرگز تودههای متشکل در اتحادیه که ضرورتا در برگزیده عقب افتاده ترین اقشار طبقه ها می باشد نمی توانند به موقعیتی دست یابند که جای حزب را بگیرند. اتحادیه ها تحت رهبری حزب انقلابی میشوند و خط مشی آنها با خط مشی حزب در انقلاب و پس از آن انطباق می یابند ولی هرگز بنا به ترکیب و وظایف خود، هرچند هم سیاسی شده باشند قادر به جایگزین حزب شدن نیستند. لنین می نویسد:

«هرگاه ما چنین بپنداریم که زمانی در دوران سرمایه داری تقریبا همه طبقه و یا مطلقا

همه طبقه میتوانند تا درجه آگاهی و دسته پیشروی خود و حزب سوسیال دمکرات خود رشد یابد ما نیلووایسم (خیالات مهمل) و «دنباله روی» خواهیم بود. هنوز هیچ سوسیال دمکرات عاقل شبه های در آن نکرده که در دوران سرمایه داری حتی سازمان اتحادیه - کارگران (که خیلی ساده تر و به فهم قشرهای رشد نیافته بسی نزدیکتر است) نمیتواند تقریباً همه طبقه کارگر یا همه آن طبقه را فراگیرد. فراموش کردن فرق بین دسته پیشرو و همه تودههایی که به سوی وی گرایش و کششی دارند، فراموش نمودن وظیفه دائمی دسته پیشرو در ارتقاء بیش از پیش قشرها و تا این مقام پیشرو تنها به معنی آنست که ما خود را فریفته و از بزرگی وظایفی که داریم چشم پوشیم و دایره این وظایف را تنگتر نماییم (یک گام به پیش ...) وقتی اتحادیهها سیاست پرولتری کمونیستی را در پیش میگیرد ابتدا بدان معنی نمی باشد که جای حزب را گرفته است و قراردادن اتحادیه ها به جای حزب سیاسی سندیکالیستی - آنارشیستی میباشد. هنگامیکه در سالهای ۱۹۲۱ به بعد پاره‌های در روسیه اعلام داشتند که اداره کشور باید به «کنگره تولیدکنندگان سراسر روسیه» واگذار شود (مخالفین کارگری) این سیاست که به انکار نقش حزب و دیکتاتوری پرولتاریا میپرداخت بمثابه آنارکو سندیکالیسم ارزیابی گردید:

"شعار «مخالفین کارگری» واگذار کردن اداره همه اقتصاد ملی به کنگره تولیدکنندگان

سراسر روسیه بود. این مخالفین، نقش حزب را به صفر می رساندند. اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا در ساختمان اقتصادی را انکار میکردند. «مخالفین کارگری» اتحادیه ها را نقطه مقابل دولت شوروی و حزب کمونیست قرار میدادند. بجای حزب اتحادیه ها را عالیترین شکل سازمانی طبقاتی کارگری دانستند. «مخالفین کارگری» در واقع يك گروه آنارشیست و سندیکالیست ضدحزبی بودند. ” (تاریخ مختصر... ۴۱) لنین در مقابله با چنین آنارکوسندیکالیستهایی بود که بر نقش قطعی و پیشاهنگ حزب برای پیروزی پرولتاریا پای فشرده و گفت: «فقط حزب سیاسی طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست، قادر است. آنچه پیشاهنگی را برای پرولتاریا و همه توده زحمتکش متحد کند و تربیت نماید و متشکل سازد که به تنهایی بتواند در برابر تزلزلات خرده بورژوازشانه - ناگزیر این توده در برابر سنتهای ناگزیر نموده تنگ نظری سندیکالیستی یا خرافات سندیکالیستی در بین پرولتاریا ایستادگی نماید و تمام فعالیت متحد همه پرولتاریا را رهبری کند، یعنی پرولتاریا را از لحاظ سیاسی رهبری کند و توسط وی تمام تودههای زحمتکش را زیر رهبری خود قرار دهد. بدون این عمل دیکتاتوری پرولتاریا محال است.» ضرورت اتحادیه ها نافی ضرورت حزب در درون ساختمان سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا نبوده و بهر میزان که این اتحادیه ها از لحاظ سیاسی

و اقتصادی نقش مهمی بیابند تنها وظیفه حزب - تا وقتی هنوز طبقات و مبارزه طبقاتی
بهر نحو شکلی و سطحی موجود است. - و در هدایت آنها پیچیده تر و مبرم تر می‌گردد. و
اما سازمانهای سیاسی و توده‌های پرولتاریا - شوراها نیز هر آینه زیر رهبری حزب
کمونیست نباشند و یا از این رهبری خارج شوند، تابع سیر وقایع و امور خودبخودی و
نفوذ بورژوازی گردیده، به ابزار سیاسی بورژوازی تبدیل می‌گردد پس از انقلاب فوریه
در روسیه حکومت دوگانه بورژوازی (دولت موقت) و شوراها‌ی کارگران و سربازان برقرار
شد. از آنجا که رهبری اکثریت شوراها در دست منشویکها و اس‌آرها بود آنها
حکومت را به بورژوازی تحویل دادند! «توده‌ها در نخستین ماههای انقلاب اسیر
احزاب سازشکار بورژوازی شدند و در عالم سادگی خود گمان می‌کردند که
حاکمیت بورژوازی مانع انجام کار شوراها نخواهد شد و بنابراین راضی شدند که
حاکمیت دولتی را به بورژوازی واگذار کنند». (تاریخ مختصر ... ص ۲۹۲) سپس
کشاکش میان انقلاب و ضدانقلاب، شوراها و حکومت موقت چندان طول کشید تا
اکثریت شوراها بدست حزب انقلابی بلشویکها افتاد و توده‌ها در عمل به صحت تاکتیک
و برنامه این حزب پی بردند. تنها پس از این بود که شوراها قدرت را به تمامی در طی
قیام - با ساقط ساختن دولت موقت بدست گرفتند. پس از انقلاب اکتبر در سال

۱۹۲۱ بورژوازی که از مقابله با انقلاب کارگران و زحمتکشان روسیه مایوس و ناتوان شده بود، تمهیدات ضدانقلابی خود را معطوف به خارج کردن کمونیستها از شوراهای نمود: «دشمن به اصول تاکتیکی نوین مبارزه بر ضد حکومت شوروی پرداخت. عبارت دیگر خود را بلباس شوروی درآورده و بجای شعار کهنه خود: «نیست باد شوراها» که بی اثر مانده بود، اینک شعار نوین: «برله شوراها ولی بدون کمونیستها» را پیش کشید.» (تاریخ مختصر .. ص ۴۵)

شوراها ارگانهای توده ای سیاسی - شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان هستند. این شوراها ارگان قیام و ارگان حکومت انقلابی هستند (رک بخش همین رساله) اما طبیعتاً شوراها چنانکه ملاحظه کردیم نه تنها نمیتوانند جای حزب را بگیرند بلکه هرگاه تحت رهبری حزب نباشند یعنی سیاست انقلابی کمونیستی بر آن حکمفرمایی نکند دیر یا زود از میان میروند و قادر نیستند نقش خود را بمثابه ارگان قیام و حکومت انقلابی تحقق بخشند. نمونه بارور آن دوران انقلاب فوریه - اکتبر می باشد که در طی آن شوراها یکباره با غلبه، احزاب سازشکار قدرت را به بورژوازی تفویض کردند و بار دیگر پیش از آنکه بورژوازی بکلی آنها را نابود سازد با اکثریت یافتن بلشویکها سیاست کمونیستی دست به قیام زده بورژوازی را ساقط نمودند. شوراها بدون بلشویکها

شعار بورژوازی امپریالیستی برای خلع سلاح پرولتاریا از مغز خود - حزب - بود. زیرا بدینوسیله شوراها از زیر نفوذ و رهبری کمونیستها خارج و به ابزار بورژوازی و بی محتوی تبدیل میشدند و سرانجام قدرت بورژوازی را بطور خودبخودی احیاء میکردند! خلاصه کنیم، وجود حکومت پرولتاریا و شوراهای کارگری نیز نافی وجود حزب نبوده بعکس جهت هدایت آگاهانه و انقلابی این ارگانهای سیاسی تودهای و دولت کارگران تشکل رهبران پرولتاریا در حزب را جدی تر و مبرمتر و پراهمیت تر میسازد و انضباط و اتحاد حزبی را مستحکمتر میطلبد.

حزب در ایجاد رهبری اتحادیه ها و شوراها (در هنگام خود) مجدانه میکوشد اما وجود بسط و تعمیم آنها ضرورت وجود حزب را از میان بر نمیدارد. سازمانهای وابسته به حزب نیز از این قاعده مبرا نمی باشند. حزب پرولتاریا نسبت به همه سازمانهای وابسته به خود نقش رهبری دارد و کل مبارزه در دست آن متمرکز است. قرار گرفتن سازمانهای وابسته به حزب، که توسط حزب در جریان توسعه فعالیت و سازماندهی اش بوجود میآیند توسط هسته های کاملاً حزبی رهبری میشوند، در برابر حزب بمثابه قرار گرفتن انگشت در برابر دست و دست در برابر مغز میباشد. اینهاست مشخصات مربوط به مفهوم و فعالیت يك حزب پرولتری کمونیست!

گفتیم حزب کمونیست سازمان سیاسی مستقل پرولتاریاست و جهت تحقق رابطه وسیع خود با توده‌های پرولتاریا به بسط نفوذ خود در سازمانهای توده‌های کارگران و یا تلاش در راه ایجاد آنها می‌پردازد. اکنون به این موضوع بیشتر توجه کنیم. سازمانهای توده‌های طبقه کارگر کشورهای مختلف اشکال گوناگون و بسیار متنوعی برحسب مضمون و سازمان خود داشته‌اند. ما در اینجا به به دو نوع از مهمترین و اصلی‌ترین آنها، یعنی اتحادیه‌های کارگری و شوراهای جنبه عام دارند بنحو دقیقتری می‌نگریم.

۲. اتحادیه‌های کارگری

برای شناخت اتحادیه‌های کارگری و تعیین روش کمونیستها در قبال آن، بدو بایستی در مورد ضرورت و تاریخ تکامل مبارزه اتحادیه‌ای سخن بگوییم.

مبارزه اقتصادی (اتحادیه‌ای) طبقه کارگر چیست؟

انگلس در کتاب «جنگ دهقانی در آلمان» از مبارزه اقتصادی - عملی طبقه کارگر نام میبرد و آنرا «مقاومت در برابر سرمایه داران» تعریف میکند. مبارزه اقتصادی^۱ عبارت است از مبارزه حرفه‌ای، سندیکایی و تردیونیونی و مبارزه اقتصادی کارگران مبارزه‌های است اجتناب ناپذیر و ذاتی

^۱ برای احتراز از سوءتفاهم متذکر میگردیم که در سطور آینده منظور ما از عبارت مبارزه اقتصادی و طبق اصطلاحی که نزد ما معمول است همان مبارزه اقتصادی عملی است که انگلس آنرا «مقاومت در برابر سرمایه داران نامید» و «.. مبارزه حرفه‌ای، سندیکایی یا تردیونیونی نامیده میشود.» (م. آ. چه باید کرد. ص ۲۴)

سرمایه داری. چرا که سرمایه داری آن نظام اقتصادی - اجتماعی است که در آن بزرگترین و مهمترین بخش وسایل تولید و مبادله به عده قلیلی از سرمایه داران و ملاکین تعلق دارد، در حالیکه توده وسیع مردم یا بکلی فاقد این وسایل بوده، یا حداکثر دارای سهم کوچکی از این وسایل می باشند و لذا ناچارند نیروی کار خود را بصورت دایم و یا موقت به سرمایه داران و زمینداران اجاره دهند. جمعیت کثیر پرولترها و نیمه پرولترها دستمزد بخور و نمیری بابت فروش نیروی کار خویش دریافت میدارند، حال آنکه نیروی کار آنان سرمنشاء تولید اضافه ارزشیست که بشکل سود به جیب سرمایه داران سرازیر میشود و برای آنان درآمد و ثروت ایجاد میکند. نفع سرمایه داران در این است که با افزایش زمان کار روزانه، کاهش دستمزد ها و غیره و در يك کلام تحمیل شرایط دشوارتری در زندگی کارگران به میزان سود برای خویش بیفزایند. اما از سوی دیگر کارگران در مقابل این یورش مداوم سرمایه به سطح معیشت خویش مقاومت کرده و به مبارزه برای بهبود شرایط زندگی خویش دست میزنند. بنابر این مبارزه اقتصادی کارگران «یکی از اشکال دائمی مبارزه کل جنبش کارگری است مبارزهای است که در جامعه سرمایه داری مورد نیاز و همیشه ضروری است.» (لنین اتحادیه های کارگری ص ۵۶)

کمونیستها هیچگاه این حقیقت را که مبارزه اقتصادی ذاتی نظام سرمایه داری و یکی از عرصه های مبارزه اقتصادی پرولتاریاست، نادیده نگرفته و همواره بر ضرورت و اهمیت مبارزه اقتصادی کارگران تاکید میورزند .

اهمیت مبارزه اقتصادی کارگران چیست؟

کارگران در جریان این مبارزه ء اول از همه می آموزند که چگونه شیوه های استثمار سرمایه داری را يك به يك بشناسند و بیاموزند آنها را با قانون با شرایط زندگی خود و منافع سرمایه دار مقایسه کنند. با

بررسی موارد و اشکال مختلف استثمار اولاً: کارگران می آموزند که اهمیت و ماهیت استثمار را به عنوان يك كل بفهمند و بیاموزند که نظام اجتماعی بر مبنای استثمار کار بوسیله سرمایه دارد درك کنند. ثانیاً: در روند این مبارزه کارگران قدرت خویش را می آزمایند، یاد میگیرند که سازمان دهند، میآموزند که نیاز به سازمان و اهمیت آنرا درك کنند. بسط این مبارزه و تواتر افزایش یابنده این برخوردها ناگزیر منجر به بسط بیشتر مبارزه و منجر به توسعه و رشد يك حس اتحاد، يك حس همبستگی میگردد. در اینجا بین کارگران يك ناحیه خاص و آنگاه در بین کارگران تمام کشور، در بین كل طبقه کارگر، ثالثاً: این مبارزه آگاهی - سیاسی کارگران را رشد و توسعه میدهد. مبارزه کارگران علیه کارخانه داران برای احتیاجات روزانه، آنها را به طور خودبخودی و لاجرم مجبور میکند که به دولت فکر کنند، به مسائل سیاسی و به این مسئله که چگونه بر کشور... حکمرانی میشود، چگونه قوانین و مقررات تهیه می شوند و در خدمت منابع چه کسانی هستند، هر برخورد در کارخانه ها لزوماً کارگران را به برخورد با قانون که نماینده قدرت دولت است سوق میدهد.» (لنین - اتحادیه های کارگری ص ۴۴)

از راه دیگری سوای آزمودگی در این نبردهای جزئی، طبقه کارگر نمیتواند خود را برای نبرد نهایی آماده سازد. کارگران در این مبارزه میآموزند که به رابطه و تضاد میان کار و سرمایه به ضرورت اتحادیه و سازمان و به نقش دولت در حفظ تمامی این ستمها پی برند. اینها عناصری (و فقط عناصری) از آگاهی طبقاتی پرولتاریا هستند که برای رهایی قطعی او برای نبرد نهایی اش ضروری اند. اعتصاب اقتصادی و سیاسی بمثابة مدرسه انقلاب و اتحادیه های کارگری بمثابة مکتب کمونیسم، زمانیکه با مبارزه حزبی بدرستی آمیخته باشد و بمثابة هجوم متمرکز طبقه انقلابی در نظر گرفته شوند شاخص تکامل و راهگشای مبارزه طبقه ای خواهد بود که برای رهایی بشریت تحت ستم

می جنگد، میماند موضوعی که فراموشی آن برای يك مارکسیست بمعنی قطع پیوند با مارکسیسم و دیالکتیک مارکسیستی است. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و افشاگری اقتصادی در میان کارگران بدون درآمیختگی آن با مبارزه سیاسی و افشاگری سیاسی «یکجانبه، زشت و بی روح» است. «کافیست رابوچیا میشل را بخاطر آوریم تا ببینیم کار ... بکجا کشیده بود و چگونه در این ضمن فراموش میشد که اصولاً این امر [مبارزه اقتصادی و افشاگری اقتصادی] بخودی خود هنوز فعالیت سوسیال دمکراتیک نبوده بلکه تردیونیونی است. افشاگریها اصولاً فقط شامل مناسبات کارگران حرفه معینی، با صاحبکاران خودشان میگردد و یگانه چیزی که حاصل میشد این بود که فروشندگان نیروی کار یاد میگرفتند این کالا را با صرفه تر بفروشند و در زمینه معامله تجارتي خالص با خریدار مبارزه نمایند. این افشاگریها (در مورد استفاده معین سازمان انقلابیون از آن) میتواندست آغاز و جزیی از فعالیت سوسیال دمکراسی گردد ولی (در صورت تسلیم در برابر جریان خود بخودی) میتواندست به مبارزه «فقط حرفهای» و به نهضت کارگری غیرسوسیال دمکراتیک نیز منجر گردد. سوسیال دمکراسی مبارزه طبقه کارگر را نه فقط برای خاطر شرایط مفید فروش نیروی کارگری بلکه همچنین برای محو آن رژیم اجتماعی نیز که ندارها را وادار میکند خود را به دارها بفروشند رهبری مینمایند. سوسیال دمکراسی نه فقط در مناسبات طبقه کارگر با گروه معینی از صاحبان کارخانه ها نماینده این طبقه است بلکه این نمایندگی را در مناسبات وی با تمام طبقات جامعه معاصر و با دولت که قوه متشکل سیاسی است نیز دارا میباشد. از اینجا معلوم میگردد که سوسیال دمکراتها نه فقط نمیتوانند به مبارزه اقتصادی اکتفا کنند بلکه نیز نمیتوانند بگذارند فعالیت عمده آنها منحصر به کار افشاگری اقتصادی گردد. ما باید برای تربیت سیاسی طبقه کارگر، برای تکامل آگاهی وی جدا به فعالیت پردازیم.» (لنین چه

باید کرد. م. آص ۹۴۵) مبارزه اقتصادی طبقه کارگر مبارزه دسته جمعی کارگران علیه کارفرمایان برای فروش نیروی کارگری با شرایط بهتر و برای بهبود شرایط کار و زندگی خویش است. طبقه کارگر در این مبارزه» با قوای خود منحصرآً میتواند آگاهی تردیونیونی حاصل نماید. یعنی اعتماد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، برضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی نماید که برای کارگران لازم است.» (لنین چه باید کرد. م. آص ۸۴) آگاهی خودبخودی درست به همین دلیل که خودبخودی است نمیتواند به خودی خود به جنبش سیاسی طبقه کارگر برای تصرف قدرت سیاسی، نابودی سرمایه داران و برقراری کمونیسم تکامل یابد. گرچه میتواند جنبه سیاسی بیابد (درگیری با دستگاه نظامی و بوروکراسی دولتی برای بدست آوردن آزادی اعتصاب و اتحادیه و..)

(لیکن همچنان در چهارچوب مبارزه تردیونی محدود میماند، یعنی آنچه که برای بورژوازی «پذیرفتنی» است. - «نهضت خودبخودی کارگران همان تردیونیسیم است و تردیونیسیم هم چیزی نیست جز همان اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی و از اینرو وظیفه ما یعنی سوسیال دمکراسی عبارت است از مبارزه علیه جریانات خودبخودی و عبارت از آنست که نهضت کارگری را از این تمایل خودبخودی تردیونیسیم که خود را زیرپروبال بورژوازی میکشاند منحرف سازیم و آنرا زیر بال و پر سوسیال دمکراسی انقلابی بکشیم.» (همانجا ص ۸۵) اهمیت و محدودیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر رهبری این نهضت را توسط کمونیستها، که یگانه راه رهایی این مبارزه از زیر بال و پر بورژوازی است، امری ضروری میسازد.

رهبری سوسیال دمکراتیک نهضت خودبخودی کارگران و مبارزه سیاسی طبقه کارگر - «سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را همیشه در فعالیت خود منظور نموده و می نماید ولی از این «تبلیغات

اقتصادی» برای آن استفاده میکنند که نه فقط دولت را وادار به اقدامات اقتصادی گوناگون نماید بلکه همچنین (و بیش از هرچیز) برای اینکه حکومت را وادار کند که دیگر حکومت مطلقه نباشد. از این گذشته سوسیال دمکراسی خود را موظف می داند که این خواست را تنها در زمینه مبارزه اقتصادی در مقابل دولت قرار نداده و بلکه بطور کلی و در کلیه مظاهر اجتماعی و سیاسی در مقابل دولت قرار دهد. مختصر کلام اینکه سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه برای اصلاحات را مانند جزیی در مقابل کل، تابع مبارزه انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم می نماید.» (همانجا ص ۹۷) کمونیستها منافع طبقاتی پرولتاریا را دنبال میکنند. از اینرو اصولا مجاز نمیدانند که فعالیت خود را به رهبری مبارزه اقتصادی کارگران محدود نمایند. گرچه لزوما آنها رهبری می نمایند و به کارگران برای تنظیم دقیق تر و روشنتر خواسته هایشان بر زمینه این مبارزه یاری میرسانند. چنین وظیفه ای باید « شامل نشان دادن آن احتیاجات مبرمی باشد که آنان برای بدست آوردن آنها نبرد کنند. این کمک باید شامل تحلیل عواملی باشد که بویژه مسئول بدتر کردن شرایط کارگران رشته های مختلف است. . «شامل توضیح دادن قوانین و مقررات کارخانه که با نقض آنها (که بر نیرنگها و فریبکاری سرمایه داران اضافه شده است) غالبا کارگران به اندازه ده برابر چاییده میشوند و باید شامل بیان دقیقتر و قطعی تر خواست کارگران و عمومی کردن آنها و انتخاب بهترین موقع مقاومت باشد. شامل انتخاب شیوه های مبارزه و .. شامل بحث درباره اینکه شیوه های باز هم بهتری برای نبرد میتوان انتخاب کرد.. (اتحادیه های کارگری ص ۲۴) «طرح مطالبات» شعارهای صحیح و تلاش در جهت سراسری کردن آنها و توصیه بهترین شیوه ها و زمان تعرض و .. از جمله مضامین وظیفه رهبری عملی این مبارزات هستند. کمونیستها ضمن شرکت در تمام تصادماتی که میان کارگران با کارفرمایان و دولت بر سر بهبود شرایط فروش، نیروی

کار و زندگی خویش بروز میکند، پرده از روی تمام اشکال استثمار و سرمایه بخواهند داشت، ضرورت اتحاد و سازمانیابی کارگران را تاکید مینمایند. نقش دولت را در پاسداری از منافع سرمایه داران و سیستم سرمایه داری برملا میسازند و در همان حال که به تبلیغات اقتصادی میپردازند. وسیعترین وظایف تاریخی جنبش کمونیستی ایران را عموماً و سرنگون ساختن حکومت مطلقه را خصوصاً بمیان میکشند. بدین ترتیب باید تاکید نمود که «هرکس در پی تحصیل يك اصلاح اصیل کارگری است باید در وحله اول برای يك انقلاب پیروزمند بجنگد.» (اتحادیه های کارگری ص ۴۷) - «از اینکه منافع اقتصادی نقش قطعی بازی میکنند هیچگونه نتیجه ای حاکی از درجه اول بودن اهمیت مبارزه اقتصادی (اتحادیه ای) هرگز مستفاد نمیشود، زیرا مهمترین و «قطعیترین» منافع طبقاتی عموماً فقط بوسیله تحولات عمیق سیاسی ممکن است عملی شود و خصوصاً منافع اساسی اقتصادی پرولتاریا فقط بوسیله انقلاب سوسیالیستی که دیکتاتوری پرولتاریا را جایگزین دیکتاتوری بورژوازی مینماید ممکن است عملی شود.» (م. آص ۹۱) جنبش کمونیستی با روشن ساختن گامهای عملی در راه رسیدن به این هدف نهایی، اتحادیه کارگران آگاه به منافع طبقاتی خویش را در حزب کمونیست تعقیب نموده و بر ذمه خویش میداند که سازماندهی و هدایت اقتصادی طبقه کارگر را تابع مبارزه وی در راه سرنگون ساختن رژیم حاکم و انجام وظایف تاریخی سترگی که تحقق آن هدف نهایی همه کمونیستهای سراسر جهان است، یعنی انقلاب اجتماعی بنماید. اکنون در ادامه بررسی اشکال سازمانی مبارزه طبقه کارگر پردازیم به موضوع شکل سازمانی مناسب برای مبارزه اقتصادی طبقه کارگر. «چگونگی سازمان هر موسسه ای را قطعاً و بناگزیر مضمون فعالیت آن معین میسازد.» (لنین) ما قبلاً از این موضوع سخن گفتیم که طبقه کارگر در مبارزه برای انقلاب اجتماعی و رهایی حقیقی

خویش و تصرف قدرت سیاسی سلاحی جز سازماندهی حزبی ندارد. حزب پیشروان و رهبران جنبش پرولتاریا را متشکل می سازد. اکنون باید دید مبارزه اقتصادی پرولتاریا چه نوع سازمانی را ایجاب میکند.

طبقه کارگر در جریان مبارزه خودبخودی به منظور اصلاحات اقتصادی به ضرورت اتحاد و سازمان پی برده و برای سازمانیابی خویش مجاهدت میورزد. شناخته شده ترین و عمومی ترین این سازمانها در تاریخ جنبش کارگری بین المللی «اتحادیه های کارگری» یا همان سندیکاها میباشند.

اتحادیه های کارگری

- «نمونه همه ممالک سرمایه داری نشان میدهد که قابل توضیح ترین شکل سازمان طبقه کارگر

برای مبارزه اقتصادی اتحادیه های کارگری غیرمحدود است.» (اتحادیه های کارگری ص ۸۲)

اتحادیه های کارگری سازمانهای توده‌ای و وسیع کارگری هستند که نه تنها کارگران کمونیست، بلکه تمام کارگرانی را که «بلزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرمایان و حکومت پی میبرند» (م. آ ص .

۱۱۶) دربرمیگیرد. مارکس در نخستین کنگره انترناسیونال اول در باره تاریخچه سندیکاها یا اتحادیه های کارگری میگوید:

- «سندیکاها در حلقه اول توسط کوششهای خودبخودی کارگران برای از بین بردن یا حداقل محدود

کردن... رقابت اجتنابناپذیر میان خودشان و برای بهبود بخشیدن به شرایط کار قراردادی حداقل

بصورت برتر از شرایط بردگان صرف بوجود آمدند. بهمین دلیل همه هدف آنها به مطالبات روزمره

به وسایل دفاع در مقابل تجاوزات بی وقفه سرمایه و خلاصه به مسایل مزد و زمان کار محدود میشد.

این نوع فعالیت سندیکاها نه فقط مشروع بلکه ضروری است و تا هنگامی که شیوه تولید کنونی

باقیست نمیتوان از این نوع فعالیت چشم پوشید. برعکس باید با ایجاد سندیکاها و با متحد کردنشان در همه کشورها فعالیت مزبور را تعمیم بخشید. از طرف دیگر سندیکاها بی آنکه خودآگاه باشند بصورت کانونهای سازماندهی طبقه کارگر درآمده اند.. تاکنون سندیکاها منحصرأ به مبارزات موضعی (محلی) و آتی علیه سرمایه پرداخته اند و آنها هنوز نیروی تهاجمی خود علیه نظام بردگی مزدبری و علیه شیوه تولید کنونی را کاملا درک نکرده اند و بهمین دلیل هم خود را از جهت های اجتماعی و سیاسی و عمومی خیلی کنار کشیده اند... سندیکاها علاوه بر اهداف اولیه شان باید فراگیرند که از این پس بیش از پیش به شیوه های آگاهانه تر و بعنوان کانونهای سازماندهی طبقه کارگر در جهت مقصود متعالی اش برای رهاسازی کامل خویش دست بعمل بزنند. آنها باید هر جنبش اجتماعی و سیاسی را که به این مقصود متعالی گرایش دارد مورد حمایت قراردهند.» (از قطعنامه های کنگره انترناسیونال اول) يك قرن پیش مارکس «مشروعیت و ضرورت» فعالیت سندیکاها و علاوه برآن اهمیت و ضرورت تکامل آنها را مؤکد ساخته، اهمیت مبارزه اقتصادی و ناگزیری آن را در جامعه سرمایه داری و اهمیت سازمانیابی ملی و بین المللی آن را روشن نموده و بر ضرورت پیوند عمیق آن با مبارزه سیاسی، پیوند میان مسایل اقتصادی و رفاهی کارگران و مسایل اجتماعی و سیاسی در جهت مقصود متعالی کارگری مطلوب کارگران و زحمتکشانشان تأکید ورزیده است. مارکس که با همه و هرگونه «بیطرفی» سندیکاها مخالف است، فعالیت سندیکاها را به مبارزه اقتصادی محدود ندانسته، آنها را فعالانه به مبارزه سیاسی فرا میخواند. سندیکاهای کارگری - که دفاع آنها از منافع کارگران عنوان نبوده بلکه بیانگر حقیقت مبارزه تکامل یابنده و «روزمره» توده های کارگر باشد دستاورد تکامل جنبش کارگری بین المللی است و کمونیستها نمیتوانند نسبت به مشروعیت و ضرورت این

دستاورد خواه «قبل از تصرف قدرت سیاسی بتوسط طبقه کارگر و خواه» در طول انقلاب پرولتری و «خواه» پس از تصرف قدرت «بیتفاوت باشند»

- «قبل از تصرف قدرت سیاسی سندیکاهاى حقیقتا پرولتری کارگران را اصولا در زمینه اقتصادی برای بدست آوردن بهبودهای ممکن در وضع زندگی و برای واژگونی کامل سرمایه داری سازمان میدهد لیکن این سندیکاها سازماندهی مبارزه توده ای پرولتری علیه سرمایه داری و بمنظور انقلاب پرولتری را در راس برنامه خود قرار میدهند. در طول انقلاب پرولتری سندیکاهاى حقیقتا انقلابی دست در دست حزب کمونیست و توده ها را برای یورش بردن به استحکامات سرمایه سازمان داده و نخستین کار خود را سازماندهی تولید سوسیالیستی تعیین میکنند. پس از تصرف قدرت و استوارسازی قدرت حکومتی پرولتاریا عملکرد سندیکاها بویژه به زمینه سازماندهی اقتصادی منتقل شده و آنها تقریبا تمامی نیروی خود را به ساختمان بنای اقتصادی بر پایه های سوسیالیستی اختصاص داده و به این ترتیب بصورت مدرسه حقیقتا پراتیکی کمونیسم در می آیند.» (قطعه نامه های سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی ۱۹۲۱) سندیکاها تنها در صورتی می توانند «حقیقتا پرولتری» باشند که در ارتباط نزدیک «همکاری» با حزب کمونیست بسربرند و در مقابل حزب کمونیست، همکاری با اتحادیه ها و تلاش در جهت هدایت و سازماندهی آنها را به منظور تحقیق مقصود متعالی کارگری جزو جدای ناپذیر فعالیت کمونیستی خویش تلقی می نماید و «در هیچ کجای جهان تکامل پرولتاریا جز از طریق اتحادیه ها و همکاری متقابل آن با حزب طبقه کارگر انجام نگرفته است و نمیتوانست انجام گیرد.» (لنین . م . آ ص ۷۴۹). ارتباط و همکاری متقابل حزب و اتحادیه ها نباید به مفهوم کمونیست بودن کلیه اعضای اتحادیه ها تلقی گردد و این سرمایه داری است که مانع

تکامل استعدادهای وسیعترین توده هاست و مادامی که سرمایه داری برقرار است و مادامیکه بنیاد آن مضمهل نگردیده و کمونیسیم بر بنیان مستقل خویش استوار نگردیده وضع کماکان بر همین منوال خواهد بود، و اگر چنین نبود سرمایه داری دیگر ستمگر توده ها نبود و سپس این واقعیت بخودی خود مفهوم میگردد که چرا اتحادیه های کارگری بعنوان سازمان توده ای و وسیع طبقه کارگر نمی توانند پیروی از نظریات سیاسی معینی را از اعضاء اتحادیه ها خواستار شوند. «در این مورد نیز در رابطه با مذهب اتحادیه ها باید غیر حزبی باشند.» (م.آ. ص ۸۳۰) زیرا غیرحزبی بودن اتحادیه ها این امکان را بوجود میآورد که اکثریت هرچه عظیمتری از توده های طبقه کارگر حول مبارزه برای منافع حیاتی خود متحد شده و عوامل فرعی را که چه بواسطه عقب افتادگی فرهنگی، مذهب، تشبثات بورژوازی و غیره بوجود می آید ندیده گرفته و به کنار گذاشته و اختصاصا پیرامون هدف واحدی که نیروی متحد آنها را می طلبد، مجتمع گردیده و هدایت شوند. بدون آنکه سازمان کارگران، اتحادیه ها اکثریت هرچه بیشتری از کارگران را جذب و متشکل نماید در پیشبرد مبارزه خویش موفقیت نخواهد داشت و رهبران آن قادر نخواهند بود به تمام رهبران توده ها ارتقاء یابند.

- «ارتباط با توده ها، یعنی با اکثریت عظیم کارگران (و سپس تمام زحمتکشان) مهمترین و اساسی ترین شرط موفقیت هرگونه فعالیتی از جانب اتحادیه ها است. در سازمان اتحادیه ها و دستگاه اداری آنها از پایین تا بالاترین مقام آن باید سیستم کاملی از رفقای مسئول بوجود آید و عملا و بر اساس تجارب سالهای مدید مورد واریسی قرار گیرد. این رفقا حتما نباید از میان کمونیستها بوده و باید در اعماق حیات کارگری زیسته سراپای این حیات را بشناسند و بتوانند در هر مسئله و هر لحظه حالت روحی توده و تمایلات واقعی و نیازمندیها و افکار وی را بدون خطا تعیین کنند و بدون ذرهای

ایده آلیزه کردن مجعول بتوانند درجه آگاهی توده و قدرت و نفوذ هرگونه خرافه و بقایای کهن را در وی تشخیص دهند و اعتماد بی پایان توده را از طریق ارتباط رفیقانه با وی و ارضاء دلسوزانه حواجج او جلب نمایند.» (م. آ. ص ۸۳۱) این نکته حایز اهمیت ویژه ای است که اگر چه با پیدایش حزب کمونیست و فعالیت حزبی طبقه کارگر اتحادیه ها برخی خصوصیات ارتجاعی مییابند و محدودیت صنفی و تمایل به برکنار ماندن از فعالیت سیاسی در آنان آشکار میگردد، معهذا تا آنجا که بحث برسر اتحاد اکثریت عظیم کارگران در سازمان کارگری اتحادیه است، تا آنجا که بحث بر سر هدایت توده های طبقه کارگر بتوسط حزب است و تا آنجا که موضوع تکامل جنبش پرولتاریا در رابطه با حزب کمونیست مطرح است، در هیچ جای جهان جز از طریق اتحادیه ها و همکاری متقابل آن با حزب طبقه کارگر این امور پیش نرفته اند.

لنین در این مورد میگوید:

- «درابتدای تکامل سرمایه داری اتحادیه ها برای طبقه کارگر پیشرفت عظیمی بود. زیرا انتقالی بود از حالت پراکندگی و ناتوانی کارگران به سرآغاز اتحاد طبقاتی. هنگامیکه عالیتین شکل اتحاد طبقاتی پرولتاریا یعنی حزب انقلابی پرولتاریا (که شایستگی این عنوان را تنها وقتی خواهد داشت که بتواند پیشوایان را با طبقه و توده در یک کل واحد و جدایی ناپذیر به یکدیگر مربوط سازد) آغاز پیدایش نهاد، اتحادیه ها ناگزیر رفته رفته برخی از صفات ارتجاعی و محدودیت صنفی و تمایل به برکنار ماندن از سیاست و تاحدودی کهنه پرستی خود و غیره را آشکار ساختند ولی هیچ جای جهان تکامل پرولتاریا جز از طریق اتحادیه ها و همکاری متقابل آنان با حزب طبقه کارگر نگرفته و نمی توانست انجام بگیرد.» (م. آ. ص ۷۴۶)

- و به این ترتیب حزب (کمونیست) باید بتواند قاطعانه‌ترین نفوذ را به سندیکاها (اتحادیه‌ها) اعمال کنند و بی آنکه آنها را تحت کوچکترین قیومی درآورد. حزب دارای هسته‌های کمونیستی در این سندیکا است. ولی خود سندیکا منقاد وی نمی‌باشد. فقط بوسیله کار پیگیرانه پایدار و فداکارانه هسته کمونیستی در بطن سندیکاهایی که حزب میتواند وضعی ایجاد کند که همه سندیکاها داوطلبانه و با طیب خاطر به شعارهای حزبی خدمت کنند، (قطعنامه سومین کنگره انترناسیونالیستی کمونیستی، ژوئن ۱۹۱۹)

کمونیستها می‌بایست از همان آغاز و بیدرنگ به سازماندهی مستقل خویش به صورت هسته‌های کمونیستی در اتحادیه‌ها پردازند. هسته‌هایی که در همه فعالیتهای خویش در پیروی از کل سازمان حزب کمونیست قرار دارند. چنین هسته‌هایی نه تنها از یکپارچگی و توان مبارزاتی اتحادیه‌ها نمی‌کاهند، بلکه در اساس خود اصلی‌ترین ضامن قدرت، ضیاء و روشنی بین مبارزات اتحادیه‌ها و پیگیری آنها در راه اهداف کارگران و زحمتکشان می‌باشند. فعالیت هسته‌های کمونیستی درون اتحادیه‌ها برای اقناع و جلب اتحادیه‌ها به صحت برنامه و شعارهای حزب عبارت خواهد بود از تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک، افشای تمام مظاهر ستمگری اقتصادی و سیاسی سرمایه داری و ستمگری‌های کل رژیم اجتماعی و سیاسی حاکم، آمیختن فعالیت خود با مسایل عملی و روزمره زندگی کارگران، کمک به کارگران برای اینکه ذهنشان در این مسائل روشن شود، کمک به آنان برای اینکه خواسته‌های خود را از کارفرمایان و دولت بنحو مناسبتری تنظیم نمایند، تعیین بهترین شیوه‌ها، شرایط و زمان مبارزه و .. توضیح رژیم اجتماعی حاکم، تضاد بین کارگر و سرمایه دار، توضیح اهمیت تاریخی، خصلت، شرایط و ضرورت انقلاب اجتماعی و وظایف تاریخی جنبش کمونیستی

ایران عموماً و سرنگونی حکومت مطلقه خصوصاً، توضیح علل اقتصادی سیاسی بقای خواسته‌های دمکراتیک و رابطه طبقات مختلف جامعه ایران با این خواسته‌ها، سیاست و روش پرولتاریای آگاه و متشکل در قبال سایر طبقات، توضیح ضرورت انقلاب قهری علیه رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک شورایی و ضرورت سرکردگی پرولتاریا بر این انقلاب و تکامل آتی به انقلاب اجتماعی. اینهاست مضمون فعالیت هسته‌های کمونیستی در میان طبقه کارگر بطور اعم و در اتحادیه‌های کارگری بطور اخص! تنها کار مستمر، مجدانه و خستگی ناپذیر کمونیستی در اتحادیه‌ها، حزب کمونیست را قادر خواهد ساخت که نه تنها رهبری مبارزات روزمره پرولتاریا را در راه حوایج فوری اقتصادی و سیاسی در جهت تحمیل برخی از اصلاحات بر سرمایه داران و دولت را در دست گیرد، بلکه «محدودیت» این مبارزه را نیز در عمل برای کارگران روشن ساخته، اتحادیه‌ها را به کانونهای مبارزه در راه انقلاب اجتماعی بدل سازد. در اینجا جا دارد به نقل مستقیم قسمتهایی از رهنمودهای پرزیدیم فوریه ۱۹۳۰ E.C.C مربوط به وظایف هسته‌های حزبی در کارخانه‌ها پرداخته شود:

- هسته‌های حزبی باید دارای انواع سازمانهای وابسته قانونی و غیرقانونی، اتحادیه‌های کارگری و گروههای آموزشی، مجامع ورزشی و غیره باشد، تا برای کارهای جاری خود روی آنها تکیه کند. سازمانهای اتحادیه‌های کارگری، بعنوان مهمترین وسیله ارتباطی (تسمه نقاله) برای برقراری ارتباط بین هسته کارخانه و توده‌های کارگری در یک کارخانه معین، از اهمیت فوق العاده برخوردارند. هسته کارخانه باید ستون فقرات اتحادیه‌های کارگری مربوطه در کارخانه باشد. هسته کارخانه با تکیه بر اتحادیه کارگری میتواند نفوذ خود را در بین سایر کارگران گسترش دهد، و آنها را به مبارزه در راه خواسته‌های فوری بکشانند. در جریان این مبارزه خط مشی کلی و وظایف اتحادیه

های کارگری انقلابی و حزب کمونیست تشریح می‌گردد. هنگامیکه در رابطه با مقررات کارخانه، کاهش دستمزد، قوانین دولتی، خیانت سوسیالیستها (اپورتونیستها) و غیره، نارضایتی در بین کارگران دیده میشود هسته کارخانه باید ابتکار برپایی ارگانهای لازم برای ترتیب دادن اعتصاب... و آمادگی برای تظاهرات و غیره را بعهدہ گیرد. هسته کارخانه باید بطور جدی مسئله تشکیلات دفاعی از طرف خود کارگران را جهت محافظت از راه پیمایان موقع تظاهرات و سخنرانان و... را در نظر بگیرد. روزنامه کارخانه بهترین وسیله، در دست هسته کارخانه جهت انتشار شعارهای حزب در بین کارگران و بسیج آنان در حول محور این شعارهاست.»

سندیکاهای سرخ

سندیکاهای سرخ دستاورد پرولتاریای انقلابی در مبارزه علیه بورژوازی و کارگزارانش در جنبش اتحادیه ای است. سندیکای سرخ محصول همکاری متقابل اتحادیه های کارگری و حزب انقلابی پرولتاریا و آمیزش مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی طبقه کارگر است. سندیکاهای سرخ دستاورد مبارزه طولانی و خستگی ناپذیر پرولتاریای انقلابی جهانی علیه گرایشات « زرد » کارگری، علیه سازمانهای رفرمیستی، رهبران خائن اپورتونیست و سازمانها و گرایشات آنارشیستی و آنارکوسندیکالیستی در جنبش اتحادیه ای است.

فعالیت کمونیستی در اتحادیه ها (سندیکاهای کارگری) در آستانه جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر به تاثیرات عمیقی در مضمون فعالیت آنها منجر گردید. اتحادیه ها بیش از پیش از مبارزه صرفا تردیونیونی دست شسته و مبارزه در راه خواستها و حوایج فردی اقتصادی را بیش از پیش تابع مبارزه سیاسی انقلابی ساخته اند. با شروع جنگ جهانی اول و گرویدن بخش عظیم سوسیال

دمکراسی جهانی به اپورتونیسیم سوسیال شووینستی، به سیاست چاکری و همدستی با بورژوازی خودی و ستیزه جویی با سیاست و برنامه پرولتاریای انقلابی، در مضمون فعالیت و سیاست سندیکاهایی که تحت نفوذ آنان قرار داشتند نیز تغییرات مهمی حاصل شد. «سوسیال دمکراتهای» که تا قبل از جنگ همه گرایشات اپورتونیستی خود را با ارائه شعارهایی در مورد «بیطرفی سندیکاها» و «غیره سیاسی بودن آنها» بروز داده و موضوع فعالیت... سندیکاها را به تحقق اصلاحاتی ناچیز در سرمایه داری محدود میکردند با حدت یابی تضادهای طبقاتی، که بر زمینه جنگ امپریالیستی به ناگزیر بروز می یافت، نقاب بیطرفی از چهره برداشته، به ورطه حمایت کامل و بی پرده سندیکاها از بورژوازی خودی در غلطیدند. ذکر این نکته ضروری است که عمال بورژوازی در جنبش کارگری از بیطرفی اتحادیه ها بعنوان ساتری بر حمایت آنها از بورژوازی و محروم ساختن شان از سیاست و رهبری اتحادیه ها سود میجویند.

- «بورژوازی نمی تواند آشکارا و بصراحت سندیکاها را به حمایت از احزاب بورژوایی فراخواند و بهمین دلیل است که از اینان دعوت میکند تا از هیچ حزبی حمایت نکنند.» (انترناسیونال کمونیست و انترناسیونال سندیکای سرخ) در جامعه طبقاتی بیطرفی امکان ناپذیر است و بورژوازی با وقوف بر همین امر در واقع کارگران را می فریبد و از آنها میخواهد در مبارزه ای که خود یکسوی اصلی آن هستند بیطرف بمانند!!

- «در واقع سندیکاها هرگز بیطرف نبوده اند و نمیتوانند هم باشند حتی اگر بخواهند. بیطرفی سندیکاها فقط بزبان طبقه کارگر خواهد بود. لیکن این بیطرفی تحقق ناپذیر است. در نبرد و رویارویی میان کار و سرمایه هیچ سازمان بزرگ کارگری نمیتواند بیطرف بماند. در نتیجه سندیکاها نمیتوانند میان احزاب بورژوایی و حزب پرولتری اتحاد کنند.» (سومین کنگره انترناسیونال)

در آغاز قرن بیستم هنگامی که در روسیه کسانی پیدا شدند و از ایدئولوژی سومی سخن راندند و از کارگران دعوت کردند که بجای قبول رهبری حزب کمونیستی و انجام مبارزه سوسیال دمکراتیک و شرکت فعال و پیشقدمانه در مبارزه سیاسی برای «خواستهای ملموس و قابل دسترس» و اقتصادی مبارزه نمایند لنین گفت:

- «یا ایدئولوژی بورژوایی یا ایدئولوژی سوسیالیستی، در اینجا حد وسطی وجود ندارد زیرا بشر ایدئولوژی سومی را بوجود نیاورده است و عموماً در جامعه ای که گرفتار تضادهای طبقاتی است هیچگونه ایدئولوژی خارج از طبقات یا مافوق طبقات نمیتواند وجود داشته باشد.» صلایی که لنین در «چه باید کرد» داده بود با طنین فریادهای هزاران کارگر کمونیست در سراسر جهان پاسخ داده شد. لیک میان این صدا و فریادهای آگاه به منافع طبقاتی خویش و فهم میلیونها کارگر که بتوسط سرمایه داری در جهل و فروکوفتگی و عقب ماندگی نگاه داشته شده بودند و بتوسط مباشرین و وکلای کارگری سرمایه داران فاصله عظیم بود که با خون و آلام زجردیدگان همه مصائب و دشواریهای ناشنوده هموار میگردد. سندیکاهایی که بدنبال اپورتونیستها رفتند، نه تنها به انقلاب اجتماعی پرولتاریا، بلکه به همان مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران نیز خیانت ورزیدند. آنها تماماً به ابزارهایی در دست بورژوازی، به سلاح سرمایه علیه کار، تبدیل میشوند. این اتحادیه ها که زیر رهبری اپورتینیستها قرار داشتند دوش بدوش سرنیزه های بورژوازی به همراه ورسائی ها در همه جا علیه طبقه کارگر انقلابی، علیه کموناردها به مبارزه برخاستند آنان که پیش از آن حداقل مبارزه محدود را برای تقلیل ساعات کار، افزایش دستمزدها و ... دنبال میکردند، اکنون «افزایش تولید»، «رای به اعتبارات جنگی» و ... را «درفش» خویش ساختند. اتحادیه های زرد از تبعیض و ستم نژادی،

عملیات استعماری امپریالیستی و ستم ملی، ستم اقتصادی به زنان، اخراج آنان از کارخانه ها دفاع کرده، افزایش ساعات کار «به بهانه دفاع از ملت» خودی که همانا بورژوازی امپریالیستی خودی بود موجه جلوه دادن از جنگ امپریالیستی و سیاست استعماری امپریالیسم علیه خلقهای کشورهای عقب افتاده پشتیبانی نمایند. این اتحادیه ها به تمامی به دستگاه بوروکراتیک نظامی بورژوازی بستگی یافته، و حتی در تعقیب کارگران کمونیست، دستگیری و اسارت آنان به بورژوازی یاری می‌رسانند. مفهوم بی طرفی اتحادیه ها در طی جنگ امپریالیستی کاملاً خود را عیان ساخت. این بیطرفی همانا طرفداری از بورژوازی امپریالیستی از کار درآمد. رهبران اتحادیه های زرد در هر مورد جدی مبارزه کارگران، کارگران ناآگاه و تحمیق شده را بدنبال سیاست بورژوایی خود به مقابله با کارگران انقلابی واداشته، اعتصاب شکنی تاکتیک اصلی آنان برای جلوگیری از پیشرفت مبارزات طبقه کارگر بود. امپریالیسم به تمام معنی آن شرایطی را که اشتقاق و انشعاب در جنبش کارگری اجتناب ناپذیر و ضروری نموده بود نضج بخشید و این انشعاب چه در انترناسیونال و چه در اتحادیه های کارگری، سرانجام بروز یافت. بدین ترتیب سیر واقعی جنبش کارگری نشان داد که ایدئولوژی سومی وجود ندارد و هرگاه اتحادیه های کارگری در پیوند با حزب کمونیست قرار نگرفته باشند و از سیاست آن تبعیت نکنند، ناگزیر بدامان بورژوازی در خواهند غلطید و به اتحادیه های سیاه فاشیستی و ابزار سرکوب طبقه، توسط خود فروختگان طبقه مبدل خواهند شد. چنین اوضاعی در کشورهای سرمایه داری در آستانه جنگ جهانی اول به انشعاب دو گرایش انقلابی و اپورتونیستی در جنبش سندیکایی جهانی منجر گردید. گرایش انقلابی با نظر داشت شرایط مشخص هر يك از کشورها از بیرون و درون سندیکاهاى زرد تلاشی خستگى ناپذیر را به منظور افشای سیاست و رهبری اپورتونیست حاکم

بر سندیکاها و تبدیل و جایگزینی آنها به کانونهای مبارزه در راه انقلاب اجتماعی دنبال مینماید. سندیکاهاى سرخ، دستاورد این تلاش خستگی ناپذیر در جنبش اتحادیه های کارگری بین المللی است.

در مقابل این تهاجم گسترده و سازمان یافته بورژوازی امپریالیستی به طبقه کارگر بود که در همه جا کارگران انقلابی تحت رهبری کمونیستها مبارزه خود را ادامه داده و بر علیه اتحادیه های سیاه و ارتجاعی به تشکیل اتحادیه ها و سندیکاهاى سرخ پرداختند.

انترناسیونال کمونیست (بین الملل سوم) در مبارزه علیه این گرایش اپورتونیستی در سندیکاها و جنبش اتحادیه ای و علیه «انترناسیونال» «سندیکاهاى زرد» (آمستردام) «انترناسیونال سندیکاهاى سرخ» را بنیان گذاشت. رابطه میان «انترناسیونال سندیکاهاى سرخ» و «انترناسیونال کمونیست» همچون رابطه «سندیکاهاى سرخ» به «حزب کمونیست» و هر يك به شیوه ها و رابطهای مبتنی بر «همکاری متقابل» بود. «انترناسیونال سوم» و «انترناسیونال سندیکاهاى سرخ»، مبارزهای هماهنگ و متحدانه را بر علیه سیاست رهبری اپورتونیست سندیکاهاى زرد و انترناسیونال زرد پیش گرفته و وظایف نوینی را برای سندیکاهاى سرخ مقرر داشته. قطعنامه سومین کنگره انترناسیونال کمونیست در اینباره مینویسد:

- «... سندیکاهاى کارگری باید برای عقب نشاندن تهاجم سرمایه، يك سیاست اقتصادی تهاجمی آغاز کرده، مواضع قبلی را مستحکم ساخته و به حمله پردازند... وظیفه سندیکاهاى انقلابی عبارتست از آموزش و تدارك توده های کارگر بمنظور مبارزه برای انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا... سندیکاها در ضمن بیرون کشیدن گام به گام امتیازاتی از چنگ طبقات حاکم و درعین حال

و داشتن این طبقات به اجرای قوانین اجتماعی باید توده های کارگر را به صراحت در مقابل این واقعیت قرار دهند که فقط سرنگونی سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری قابلیت آنرا دارد که مسائل اجتماعی را حل کند.» (از قطعنامه های سومین کنگره انترناسیونال کمونیست) قطعنامه های انترناسیونال کمونیستی وظایف تاریخی تکامل یافته ای را که در مقابل سندیکاها کارگری - که دفاع آنها از منافع کارگران عنوان نبوده بلکه حقیقت مبارزه و احتیاجات مستمرا تکامل یابنده آنها باشد - بروشنی مشخص ساخته، اهمیت تعیین کننده حزب کمونیست و هسته های کمونیستی درون سندیکاها را در تبدیل آنها به کانونهای فعال مبارزه در راه انقلاب اجتماعی معین میدارد. بدینسان سندیکاها سرخ پدیدار گردیدند. پیدایی سندیکاها سرخ به معنای نابودی سندیکاها زرد و خیانت پیشه دولتی نبوده و نیست. چنین امری تحت شرایط سرمایه داری محال است. زیرا سرمایه از هزار طریق و بکمک عمال خود در صفوف طبقه بخشی از کارگران را همواره در قیودت سیاسی - سازمانی خویش نگاه میدارد و با دامن زدن به جهل، خرافات و فریب کارگران از رشد مبارزه انقلابی آنان ممانعت بعمل می آورد. به همین سبب کمونیستها در هر جا که امکان آن وجود داشته و اوضاع مساعد بوده با ایجاد این سندیکاها در مقابل تهاجم لجام گسیخته فاشیستی سرمایه دست زدند و در هر جا که بلافاصله چنین اقدامی امکان پذیر نبود بهر نحو ممکنه به نفوذ در اتحادیه های زرد پرداخته و از درون این اتحادیه ها مبارزه علیه خط مشی رفرمیستی و ضدانقلابی اپورتینستها و رهبران اتحادیه های زرد را با قراردادن خواسته ها و برنامه سندیکای سرخ در مقابلشان به پیش می بردند. بویژه در آن شرایطی که امکان فعالیت تردیونیونی آزاد هم وجود ندارد، در شرایطی که خفقان سیاسی - اجتماعی سرمایه داری همه راهها را بر روی مبارزه پرولتاریا حتی در شکل اقتصادی اش مسدود میکند. این مبارزه نه تنها «شکل سندیکایی سرخ»

میگیرد بلکه عمیقا و ناگزیر بنحو مستحکمتری با مبارزه سیاسی پرولتاریا نیز مربوط میگردد و باید هم مربوط گردد.

اصول سازمانی اتحادیه ها

سازماندهی اتحادیه ای با توجه به مضمون آن تعیین گردیده و تابع این مضمون می باشد. مبارزه اقتصادی کارگران، مبارزه کارگران علیه کارفرمایان و دولت به منظور بهبود شرایط کار و زندگیشان است. اتحادیه های کارگری به مثابه شکل سازمانی این مبارزه بایستی مختصات سازمانی معینی متناسب با وظیفه مزبور داشته باشد. درعین حال اتحادیه های کارگری در تکامل خویش بایستی از مبارزه سیاسی برکنار نمانده و به کانونهای فعال مبارزه طبقه کارگر در راه انقلاب اجتماعی مبدل گردد. مجموعه این وظایف اصول و اشکال سازمانی را متناسب با وظایف آن برای اتحادیه های کارگری معین میسازد. «سازمان کارگران اولاً باید حرفه ای باشد، ثانیاً بقدر ممکن دامنه اش وسیع باشد و ثالثاً باید حتی المقدور کمتر پنهان باشد» (چه باید کرد م. آ)

لنین درباره خصیصه نخست می نویسد: - «مبارزه اقتصادی مبارزه دسته جمعی کارگران علیه کارفرمایان برای فروش نیروی کارگری با شرایط سودمند و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. این مبارزه ناچار مبارزه ایی حرفه است. زیرا که شرایط کار در حرفه های گوناگون بغایت مختلف می باشد و بنابراین مبارزه برای بهبود این شرایط هم می تواند برحسب حرفه های مختلف انجام گیرد.» (همانجا ص ۹۶)

منطق مبارزه طبقاتی ضرورت اتحاد گسترده تر توده های کارگر در مقابل کارفرمایان و اتحادیه های آنها را، بر زمینه مساعدی که سرمایه داری با نزدیک ساختن و پیوند دادن رشته های کاملاً متنوع

اقتصادی پدید می آورد ایجاب میکند، طبقه کارگر را بسوی سازمانهای بمراتب وسیعتر و گسترده تر از اتحادیه های محدود و حرف جداگانه، و بالاخره بسوی سندیکاهای عمومی طبقاتی سوق میدهد.

- در آغاز فعالیت سندیکایی کارگران هر حرفه در يك سندیکا متشکل میشوند. ولی با رشد سرمایه داری، تمرکز سرمایه و تولید، تجمع گروههای مختلف سرمایه داری در بخشهای مهم صنعتی، ایجاد کارتلها و تراستها... انحصارات عمودی و افقی - سندیکاهای مختلفی که برحسب حرفه های گوناگون بوجود آمده بودند و در سازمانهای صنعتی بزرگتری مجتمع گشتند. منطق مبارزه طبقاتی کارگران را بسوی تشکیل سندیکا برحسب رشته های صنعتی سوق داد. سازمانهای حرفه ای از قبیل سندیکاهای مکانیسین ها یا قالب گیران ... قادر نبودند در برابر فدراسیون کارفرمایان فلزات مقاومت و مبارزه کنند. لذا ضرورت ایجاد نمود که تمام کارگران يك شاخه صنعتی که شامل حرفه گوناگون است در يك اتحادیه واحد مجتمع شوند و در سطح بالاتر تمام اتحادیه های کارگری يك کنفدراسیون عمومی کار (سندیکاهای عمومی طبقاتی که تمام کارگران مزدگیر را دربرمیگیرد) را تشکیل دهند... شعار ما اینست: يك رشته صنعتی يك اتحادیه... باید سریعاً دست به ایجاد اتحادهای طبقاتی برحسب رشته های مهم صنعتی زد و ... در هر فابريك یا کارخانه با دید و بینش حرفه گرایی، صنعت گرایی مبارزه کرد و منافع هر حرفه را در چهارچوب منافع آن بخش و رشته صنعتی که کارگران را با حرفه ها و تخصص های گوناگون در بردارد، قرار داد... « (لنین - درباره سندیکاهای طبقاتی) دیگر اکنون اتحادیه های صرف جداگانه در مقابله با سندیکاهای عمومی طبقه و در مقابل انترناسیونال سندیکاهای سرخ محدود و تنگ دامنه خواهند بود.

با یکسان شدن بیش از پیش شرایط کار در رشته های جداگانه که با رشد و توسعه سرمایه داری

کما بیش صورت می پذیرد و ارتباط متقابلی که سرمایه داری میان رشته های مختلف اقتصاد پدید می آورد و از یکسو و با رشد و توسعه مبارزات اتحادیه های کارگران و بروز دائما افزایش یابنده آنتاگونیسم کار و سرمایه از سوی دیگر «اتحادیه های طبقاتی» میتوانند پاسخگوی نیازهای مبارزه کارگران علیه سندیکاها و سرمایه داران و... باشند. چنین شرایطی ایجاب می کند که اتحادیه های حرفه ای «در سندیکاها (برحسب) رشته صنعتی و تمامی این سندیکاها در یک کنفدراسیون عمومی کار»، «سندیکاها عمومی طبقاتی» و در سطحی بالاتر سندیکاها طبقاتی در «انترناسیونال سندیکایی» متشکل گردند. در اینجا آنچه مبرهن است ارتباط مستقیم میان تکامل مبارزه اتحادیه ای در یک کشور معین و مجموعه ای از کشورها و تکامل مبارزه اتحادیه ای از اتحادیه حرفه ای به اتحادیه رشته صنعتی و از آنجا به سندیکاها عمومی طبقاتی و انترناسیونالیستی سندیکایی است. - «ای. ژاکوبی یکی از بورژوا دمکراتهای قلیل العده آلمان - و حتی صحیح تر بگوییم یکی از بورژوا دمکراتهای فوق العاده نادر آلمان که پس از درسهای سالهای ۷۱-۱۸۷۰ به شوینسم و ناسیونال لیبرالیسم نیوست. بلکه به سوسیالیسم پیوست، گفته است که اهمیت تاریخی تاسیس یک اتحادیه کارگری از نبرد سادووا بیشتر است. این قضاوت عادلانه است. نبرد سادووا مسئله مربوط به الویت یکی از دو پادشاهی بورژوایی یعنی اولویت پادشاهی اتریش یا پادشاهی پروس را در امر تاسیس دولت ملی سرمایه داری آلمان حل میکرد. تاسیس یک اتحادیه کارگری گام کوچکی بود در راه پیروزی جهانی پرولتاریا بر بورژوازی» (م. آ. ص ۶۹۷) تشکیل اتحادیه حرفه نسبت به فقدان آن از چنین اهمیتی برخوردار است. تشکیل اتحادیه رشته نسبت به آن گامی است آشکارا به پیش و اتحادیه عمومی سراسری طبقه و از آنهم مهمترین بین الملل سندیکایی شاخص مدارج بسیار تکامل یافته در جنبش

اتحادیه ای کارگری است. آنها هر يك در موقع خود نقش مرقی و انقلابی ایفا مینمایند و هر يك در موقع خود شاخص مراحل تکامل یافته تری در جنبش اتحادیه ای کارگری است همچنانکه تکامل روز افزون سرمایه داری بیش از پیش شرایط پیدایش اتحادیه های رشته و اتحادیه های سراسری طبقه کارگر را فراهم نموده و مینمایند. اینهاست اصول سازمانی اتحادیه های کارگری از جنبه حرفه ای آنها. حال نظری به وضع کنونی ایران و نقش تعیین کننده سرمایه های دولتی در کل اقتصادیات سرمایه داری ایران بیاندازیم. کل حیات اقتصادی کشور و ارتباط متقابل و بالنسبه فشرده بسیاری از رشته های صنعت شرایط عینی پیدایش اتحادیه های رشته و طبقه را به درجات بالایی فراهم نموده است. هم اکنون بسیاری از مضامین مشخص مبارزه روزمره کارگران از قبیل ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل متوالی در هفته، لغو اضافه کاری اجباری و دستمزد و غیره ... مسائل مشترك مبارزه بخش اعظم کارگران صنعتی ایران را تشکیل میدهد.

گرچه همچنان تنوع موضوعات مربوط به حرفه و رشته های جداگانه، درجوار مسائل عمومی و فراگیر طبقه کارگر وجود دارد ولی کمونیستها باید بیدرنگ و درهمه جا به امر ایجاد و تحکیم اتحادیه های کارگری همت گمارند و وسیعترین توده های کارگر را به این امر تشویق و ترغیب نمایند. همچنانکه نتیجه بلاواسطه شرایط پیش گفته و بررسی اجمالی مربوط بدان مبرهن مینماید نه تنها بایستی بزرگترین مجاهدتها را در راه تشکیل اتحادیه های حرفه ها و رشته های جداگانه مبذول داشت. بلکه بهمان میزان نیز بایستی در راه تشکیل اتحادیه های سراسری طبقه جد و جهد نمود، خواه این يك و خواه آن دیگری هنوز از لحاظ تاریخی واجد نقش انقلابی و مرقی اند.

و اما در مورد خصیصه دوم: «اتحادیه ها باید به قدر ممکن دامنه شان وسیع باشد.» وسیع بودن و

توده گیربودن اتحادیه های به مجموعه ای از شرایط وابسته است که آنهم انتزاعی نبوده بلکه مشخص است. دامنه وسعت اتحادیه ها در هر کشور، به سابقه مبارزاتی طبقه کارگر کشور مربوطه و نفوذ کمونیستی در جنبش کارگری آن بستگی مستقیم دارد. وسیع و توده گیر بودن اتحادیه ها بتوسط شرایط سیاسی کشور و سطح ترقی توده ای کارگران بنابراین نه تنها امری مشخص بلکه نسبی است. بهمان میزان که کارگران کشوری از سابقه مبارزاتی (و خواه اقتصادی خواه سیاسی و خواه تئوریک) طولانی تری برخوردار بوده و به اتحاد و همبستگی گسترده تر و عمیق تری دست یافته باشند و بهمان اندازه که کمونیستها در این جنبش به فعالیت و گسترش دامنه نفوذ اتحادیه ها یاری رسانده باشند، جنبش اتحادیه ای انقلابی و اتحادیه های کارگری در آن وسیعتر و توده ای تر خواهد بود. همچنانکه شرایط سیاسی کشور و میزان آزادیهای سیاسی میتواند به شرایط مساعد جهت گسترش نفوذ اتحادیه ها منجر گردد.

آشکار است در کشوری که در آن اساسا حق هیچگونه تشکل توده ای و از جمله حق تشکیل اتحادیه های کارگری وجود ندارد و یا در دوران تاخت و تاز ضدانقلاب و یورش سبعانه ارتجاع، موانع عظیمی بر سر راه گسترش و نفوذ توده ای اتحادیه های کارگری در میان خواهد بود و بالنتیجه گستره نفوذ اتحادیه و رشد روزمره آن بشدت تحدید میگردد و در کشورهایی که اتحادیه ها «قانونا مجازند» و بمیزانی که این «مجاز» بودن در عمل رعایت شده باشد، سازمانهای مزبور بمراتب وسیعتر و توده گیرتر می گردند. این تفاوت در شرایط سیاسی و مبارزاتی پرولتاریا موجب میگردد دشواریهای عدیده ای بر سر راه کمونیستها ظاهر شود، گرچه این دشواریها و مصائب ناشی از آنها باعث کندی و پیچیدگی امر سازماندهی وسیع پرولتاریا میگردد ولی بهیچ وجه آنرا ناممکن نمیسازد. کمونیستها بر حسب

شرایط راههای گوناگون مبتنی بر اوضاع واحوال سیاسی اجتماعی را جهت هر چه وسیعتر جلب کردن پرولتاریا به مبارزه اتحادیه ای - انقلابی باید جستجو کنند. در هر حال تا حدود معینی همواره اوضاع سیاسی میتواند در دامنه وسعت اتحادیه ها موثر باشد. بنابراین بر اساس شرایط مشخص سیاسی هر کشور و تا آنجا که میتوان باید کوشید تا اتحادیه ها «بقدر ممکن وسیع باشند» و اما خصیصه سوم: «اتحادیه ها باید حتی الامکان کمتر پنهان باشند.» تردیدی نیست که خصیصه اخیر باید در ارتباط بلاواسطه با خصیصه پیشین در نظر گرفته شود. مشخص و نسبی بودن خصیصه اخیر نیز همچون خصیصه پیشین بازتاب شرایط سیاسی کشور و سطح ترقی تودههای کارگر است.

از جمله تفاوتهای سازمانهای توده ای کارگری و حزب کمونیست در این است که اولی باید هرچه ممکن است کمترین پنهان باشد و آنها بدین جهت که پنهان بودن و فعالیت پنهانی همواره بر وسعت اعضای سازمانها «وسیع بودن» آنها تاثیر معکوس میگذارد.

از اینرو برای آنکه اتحادیه های کارگری به «هدف ایجاد» خود یعنی سازمانهای بسیار وسیع کارگران دست یابند، باید حتی الامکان کمتر پنهان باشند. در کشورهایی که اتحادیه ها و فعالیت اتحادیه ای «قانونا مجاز» است و بمیزانی که این «مجاز» بودن در عمل واقعی باشد، این مسئله حل شده است و اتحادیه ها فعالیت علنی و آشکار دارند و میبایست همچنین باشند. و چنین نحوه های از فعالیت دامنه گسترده توده های اتحادیه ها را بمراتب توسعه میدهد. مشروط و نسبی بودن فعالیت وسیع و آزاد اتحادیه ها باز میگردد به شرایط مشخص عمل اتحادیه ها. در شرایطی که اتحادیه ها «مجاز» و «قانونی» نمی باشند چه باید کرد؟ در چنین شرایطی چگونه میتوان تا حد ممکن وسیع و آزاد و درعین حال پنهان بود؟

- «سازمانهای کارگری بقدر ممکن باید دامنه اش وسیع باشد. لیکن در صورت کثرت عده افراد سازمان - مراعات پنهانکاری (که آمادگی بمراتب بیشتری را از آنچه که برای شرکت در مبارزه اقتصادی لازم است ایجاد میکند) غیرممکن است. آیا این تضاد بین لزوم کثرت عده افراد و پنهانکاری کامل را چگونه باید با هم دمساز نمود؟ چگونه باید به این مقصود رسید که برای سازمانهای صنفی هر قدر ممکن است، کمتر پنهانکاری لازم باشد؟»

- برای این منظور بطور کلی تنها دو راه ممکن است موجود باشد، اتحادیه های صنفی قانونا مجاز شوند... یا اینکه تشکیلات پنهان بماند ولی به اندازه های آزاد و کمتر دارای صورت رسمی و بقول آلمانها (آزاد و وسیع) Lose باشد. که لزوم پنهانکاری برای توده اعضاء آن تقریبا به درجه صفر برسد.» (لنین، چه باید کرد. ص ۱۲۱) بنابراین در شرایطی که نمیتوان لزوم پنهانکاری و پنهان ماندن تشکیلات را نادیده گرفت همانطور که نمیتوان از ضرورت وسیع بودن اتحادیه های صرف نظر کرد. چگونه باید این دو با یکدیگر «دمساز» گردند! آنهم بنحوی که هم اولی تامین شود و هم دومی؟ سازمانهای پنهانی حرفه ای «یا اتحادیه های غیرقانونی» آن شکل سازمانی است که منطبق بر مقتضیات کار عملی در شرایط مزبور است. لنین با توجه شرایط سیاسی روسیه یعنی شرایط کار در يك کشور استبدادی که در آن مطبوعات کاملا در اسارت بوده، در يك دوران ارتجاع سبعانه سیاسی که کوچکترین نهال عدم رضایت و اعتراض سیاسی را از ریشه میکند.» (همانجا ص ۷۸) سوسیال دمکراتها را موظف میسازد که .. «چون تشکیل اتحادیه ها قانونی غیرممکن است باید که اتحادیه های غیرقانونی تشکیل داد.» (اتحادیه های کارگری ص ۱۲) اتحادیه های کارگری مزبور تشکیلاتشان پنهانی بوده و باید روابط میان اعضای آن با یکدیگر کمتر دارای صورت رسمی باشد. همچنین هسته رهبری

این اتحادیه ها مخفی است. همچنانکه خود اتحادیه ها کمتر دارای صورت رسمی است. عده محدود رهبران را تنها میبایستی آن اعضایی که ضروری باشند بشناسند و توده اعضاء از اسامی رهبران بی اطلاع خواهند بود. شرایط اختناق سازمان اتحادیه ای، اختفای رهبران را تا حد ممکن و لزوم ضروری میسازد. بعبارت دیگر کارگران بدینوسیله رهبران خود را از دسترسی دشمن که همه و هر گونه مبارزه طبقه کارگر را در نطفه می خواهد خفه سازد دور ساخته و تداوم مبارزه خود را تضمین میکنند. روابط مشخص اعضاء و سلسله مراتب رهبری امری است که با توجه به شرایط مشخص هر کشور تعیین میگردد و «امری از قبل تعیین شده نیست.» لیکن این موضوع مشخص است که لزوم پنهانکاری مانع اجرای دموکراتیسم کامل خواهد بود. پنهانکاری کامل و دموکراتیسم کامل متضاد یکدیگرند. لازمه اجرای «دموکراتیسم کامل» در هر سازمان کارگری نیازمند آشکار بودن و انتخابی بودن کلیه مقامات است. و این موضوع در شرایطی که رهبران مخفی و روابط غیر رسمی نمیتواند در میان باشد و لذا «دموکراتیسم کامل» غیرقابل اجرا است. در چنین اوضاعی رهبران تنها به اعتبار فعالیت پیگیر و مداوم انقلابی شان رهبری و اعتماد اعضاء را جلب کرده و در موقعیت رهبری قرار میگیرند. تنها اعتماد متقابل میان تودهها و رهبران است که به آنان اجازه و اعتبار رهبری را میدهد. تنها چنین تشکیلات «پنهانی» است که اولاً به مانعی جهت وسیع شدن اتحادیه ها مبدل نمیگردد و ثالثاً به ایجاد و استحکام سازمانی لازم و تداوم آن در مقابل ضربات پلیس، به ضرورت ادامه کاری در امر فعالیت و جلب وسیعتر تودهها پاسخ میگوید. نکته دیگر که باید بدان پرداخت این است که اتحادیه های غیرقانونی و «سازمانهای پنهان» باید در جهت قانونی شدن تلاش ورزند و مبارزه در این راه قانونی شدن اتحادیه های غیرقانونی - خود بایستی بعنوان یکی از مضامین مبارزه اتحادیه های غیرقانونی و

پنهانی تلقی گردد. همچنانکه اتحادیه های قانونی نیز هیچگاه نمیایستی آمادگی خود را برای پنهانکاری و فعالیت مخفی در شرایط تعرض ارتجاع از دست دهند. چنین بود مروری اجمالی بر اصول سازمانی اتحادیه ها و اما شکل دیگر سازمانهای کارگری شوراهای کارگری میباشد که ما اینک به بررسی اجمالی آن میپردازیم.

۳. شوراهای کارگری

- «شوراهای نمایندگان کارگران و نهادهای مشابه در حقیقت ارگان قیام بوده، توان و موفقیت آنها سراسر وابسته به توان و موفقیت قیام بود. تنها زمانی که قیام گسترش یافت شروع کار آنها نه بیهوده، بلکه بکارگیری عظیم پرولتاریا بوده و به هنگام انتقال به آن مرحله چنین نهادهایی البته لازم و مطلوب هستند.» (لنین - در باره مسائل جنبش کارگری ص ۳۹) «شوراها، سازمان تودهای سیاسی طبقه کارگرند که در دوره های کم و بیش طغیانهای انقلابی شدید، پدیده آمده...» (لنین - اتحادیه های کارگری ص ۸۵)

«ارگان قیام» «دستگاه مسلح و درعین حال نطفه های حاکمیت انقلابی» و «دستگاه جدید انقلابی» آینده اند و «تنها زمانی که قیام گسترش یافت، شروع کار آنها بیهوده نبوده، بلکه بکارگیری عظیم قدرت پرولتاریا بود.» شوراها در دورانها و مدارج بسیار بالای اعتلای انقلابی پدیده آمده، ارگانهایی هستند که اتکایشان «برقانون رسمی نبوده»، بلکه بر «نیروی مستقیم توده های مسلح» متکی اند. شوراها «غیرقانونی»، «مسلح»، «تودهای» و «علنی» اند.

شوراها تا پیش از تصرف قدرت سیاسی، ارگانهای مسلح قیام و دستگاه قیام مسلحانه و نطفه های حکومت انقلابی آینده را تشکیل میدهند و پس از تصرف قدرت سیاسی به دستگاه حاکمیت انقلابی جدید مبدل میگردند. آنها پس از پیروزی قیام و انهدام ماشین بوروکراتیک نظامی دولتی بر ویرانه های این ماشین بمثابه ارگانهای اعمال قدرت سیاسی بنیاد می یابند. توان شوراها مستقیماً به گستردگی قیام و موفقیت آنها به پیروزی قیام بستگی دارد. آموزشهای مارکسیسم لنینیسم در باره شوراها، آموزشی است پرفروغ و متکی به پراتیک انقلابی پرولتاری انقلابی در جریان کمون پاریس ۱۸۷۱ و شوراها نمایندگان کارگران در جریان انقلاب ۱۹۰۵ و «شوراها نمایندگان کارگران و دهقانان در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و ... کمون پاریس، نخستین تلاش شورایی کارگران بود که در نتیجه عملکرد خودبخودی کارگران به غلیان آمده در قیام ۱۸۷۱ به پیروزی رسید و قدرت سیاسی را بدست آورد. لنین می نویسد:

- «عصرهای انقلابی از پایان قرن نوزدهم به بعد نوع عالیتری از دولت دمکراتیک را ایجاد می نماید که بقول انگلس از بعضی لحاظ دیگر جنبه دولتی خود را از دست میدهد و «دولت بمعنای اخص این کلمه نیست» این دولتی است از نوع کمون پاریس که تسلیح مستقیم و بلاواسطه خود مردم را جایگزین ارتش و پلیس مجزا از مردم می نماید. ماهیت کمون که نویسندگان بورژوازی از آن بزشتی یاد نموده و به آن بهتان زده اند و درضمن به غلط قصد «معمول داشتن» «فوری سوسیالیسم را به آن نسبت داده اند در همین است. انقلاب روس نیز در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ درست به ایجاد همین دولت دست زد.» (م. آ. ص ۴۶۲) شوراها کارگری بمثابه ارگانهای مسلح قیام و ارگانهای حکومت انقلابی چنانکه دیده میشود تحت شرایط مدارج بالای اعتلای انقلابی پدیدار میشود و با

توسعه انقلاب پیروزی یا شکست قیام، تثبیت میشوند و یا از میان میروند. شوراهای کارگران و زحمتکشان نقیض ماشین بوروکراتیک نظامی دولتی بورژوازی است، زیرا خود نطفه، اساس و بالاخره بنیاد حکومت انقلابی آتی طبقات انقلابی یعنی «دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی» یا «دیکتاتوری پرولتاریا»ست. بهمان اندازه که تحت شرایط معین انقلابی در جامعه پدیدار میشوند، بقاء و گسترشان نیز به توسعه انقلاب تا قیام قطعی مربوط میشود. شورها نمیتوانند «قانونی» باشند، زیرا قانون آنها انقلاب است. شورها قدرت خود را از منبعی جز خود، یعنی تصرف مستقیم قدرت نمیابند. شورها این تصرف مستقیم را نه از راه پارلمانی، انتخابات یا اتکا به «قانون بورژوازی» بلکه از راه قهری یعنی تسلیح توده و تصرف قهری قدرت به عمل می آورند. شورها آن شکل خاص حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان را که کمون برای اولین بار پدیدار ساخت، ایجاد میکنند. یعنی نه تنها بخش نظامی ماشین بورژوازی را با تسلیح تودهها و تصرف مستقیم قدرت از میان میبرند، بلکه بخش بوروکراتیک و به تبع آن بوروکراسی بورژوازی را منهدم می سازند. لنین در جمع بندی این مطالب می نویسد:

- «مشخصات اصلی این نوع ۱) منبع قدرت قانونی نیست که قبلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و به تصویب رسیده باشد، بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پایین در محلها و به اصطلاح رایج «تصرف» مستقیم است، ۲) تسلیح مستقیم تمام مردم بجای پلیس و ارتش، که مؤسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظام امور در کشور بتوسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ میشود. ۳) مستخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز جای خود را به قدرت بلاواسطه ناشی از خود مردم میدهند و یا حداقل تحت کنترل مخصوص قرار

میگیرند و نه تنها انتخابی میگردند بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویض خواهند بود، یعنی تا مقام عاملین ساده تنزل می نمایند و از قشر ممتاز دارای «مقاماتی» با حقوق عالی بورژوازی، به کارگرانی از «رسته» مخصوص بدل میشوند که حقوق آنها از حقوق معمولی يك کارگر خوب بالاتر نخواهد بود.

- ماهیت کمون پاریس که نوع مخصوصی از دولت است، در همین و فقط در همین است! (م. آ. ص ۴۵۶) تا آن زمان که قیام کنندگان پاریس در برابر هجوم وحشیانه بورژوازی توانایی مقاومت داشتند، کمون نیز برپا بوده و اعمال قدرت میکرد و تا آنجا که بورژوازی فرانسه، با تمرکز قوای خود و با هم داستانی پادشاهی پروس، به قیام کنندگان پاریس هجوم آوردند و کمون را درهم شکسته و قدرت سیاسی را از چنگش بیرون کشیدند، دوران حیات کمون پاریس نیز پایان میگیرد. توان و موفقیت کمون نتیجه بلاواسطه توان و موفقیت قیام توده‌های بود.

شوراهای نمایندگان کارگران در ۱۹۰۵ روسیه نیز از چنین نوعی بودند. آنها «شکل نوین انقلابی نیروی خلاقه توده‌ای» (تاریخ معاصر) بوده و «به دست قشرهای انقلابی اهالی ایجاد شده و هرگونه اصول و قوانین تزاریسم را برهم میزند» (همانجا) شوراهای ۱۹۰۵ تقریباً بلافاصله پس از پیدایششان و در پی فروکش نسبی اوج انقلاب، پس از قیام دسامبر ۱۹۰۵ درحالیکه نتوانستند از حدود «نطفه های حکومت انقلابی» فراتر رفته و دیکتاتوری انقلابی را بعنوان قدرت حاکمه برقرار سازند، از میان رفتند و تا سال ۱۹۱۷ که دوران نضج قطعی مجدد انقلاب بود، پدیدار نشدند. شوراهای انقلابی ۱۹۱۷ روسیه، که تا مدتی تحت نفوذ بورژوازی قرار داشتند، در پی کار استوار بلشویکها در میان آنها، اکثریتشان تحت رهبری حزب کمونیست روسیه قادر گردیدند بر زمینه قیام پیروزمند اکتبر

ماشین بوروکراتیک نظامی دولتی را درهم شکسته و قدرت سیاسی را به تصرف درآوردند. این تجارب به روشنی ضرورت هدایت شوراهای را بتوسط حزب کمونیست مؤید میدارد. چه پیروزی شوراهای در گروه رهبری حزب کمونیست بر جنبش، بر قیام و بر شوراهاست. چنین ضرورتی حتی پس از کسب قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری انقلابی و دیکتاتوری پرولتاریا، تا زمان محو کامل طبقات، همچنان از اهمیت اصولی و عملی، برخوردار است. پرولتاریا چه آنجا که به اتفاق متحدینش در انقلاب قدرت را بدست میگیرد و چه آنجا که بالانفرد دیکتاتوری طبقاتی خویش را در قدرت دنبال مینماید، تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارد. چنین است رابطه حزب و شورا.

- «راه حلی که مورد تصویب قرار میگیرد باید بخصوص به سه نکته اشاره داشته باشد. اول: یکی از مهمترین وظایفی که در مقابل رفقای اروپای غربی قرار دارد این است که به مردم مفهوم، اهمیت و ضرورت سیستم شورایی را توضیح دهند. دوم: درباره بسط سیستم شورایی، بهروزی تنها هنگامی میتواند تضمین شود که نه تنها کارگران شهری بلکه پرولتاریای روستایی نیز سازمان یابند و آنها نه در اشکال پیشین، در اتحادیه ها و در جماعت های دهقانی، بلکه در شوراهای سوم: بدست آوردن یک اکثریت کمونیستی در شوراهای وظیفه اساسی کشورهای است که در آن هنوز حاکمیت شورایی پیروز نشده است.» (لنین - خطاب به رفقای اروپایی - مندرج در مقاله دیکتاتوری و دموکراسی) باید توجه داشت که شوراهای ارگانهای سیاسی تودهای یعنی ارگانهای حکومت انقلابی می باشند. پس از انقلاب شوروی اکتبر ۱۹۱۷، بورژوازی چنانکه یاد شد تلاش بسیاری نمود تا شورا را از ماهیت سیاسی و انقلابی آن تهی سازد و به آلتی در دست دولت سرمایه داری مبدل سازد. و در اینراه نخستین گام در همه کشورهای سرمایه داری عبارت بود از نابود کردن «اکثریت کمونیستی» در این شوراهای

و اصولاً خارج کردن کمونیستها از شوراها زیرا بدین ترتیب رهبری سیاسی شوراها بدست بورژوازی افتاده و بی خطر میشد. آنها با طرح سلسله ای از «قوانین» برای شوراها سعی در «قانونی کردن شوراها» یا «بوجود آوردن» شوراها قانونی گردید که جز زواید بوروکراسی بورژوازی و ابزارهای تحمیق تودهها چیز دیگری نبودند. آنجا که کمونیستها بطور قاطع شوراها را رهبری میکردند - شوروی سوسیالیستی - بورژوازی امپریالیستی شعار «شوراها بدون بلشویکها» را به پیش کشید بعداً در طی جریانات تاریخی پس از جنگ اول و دوم جهانی، بطور کلی نوعی «سیستم شورایی بورژوایی» در جنب پارلمان بورژوازی و دستگاه دولتی و با وظیفه مشورتی! متداول شد که امروزه در بسیاری از نقاط جهان و حتی در ایران هم موجودند. شوراهايي که اولاً: مجالسی مشورتی، بدون هرگونه حق قانونگذاری اند و دوماً: فاقد هرگونه قدرت اجرایی هستند. و ثالثاً: در اساس ساختمان بوروکراسی خاص خود را دارند. اینها به تحمیق توده پرداخته و زیر نام شورا در واقع امر سازمانی بورژوازی برای کنترل توده ها و نه اعمال اراده آنان! ساخته و پرداخته اند. نمونه عالی آن در همین جمهوری اسلامی مشاهده می توان کرد. شوراها - مقدماتاً و بطور محدودی در جریان قیام ۵۷ بوجود آمدند و بزودی با شکست قیام و تحکیم شکل گیری مجدد قدرت بورژوازی حداکثر به سازمانهای اقتصادی مبارز مبدل شدند. سازمانهایی که در بهترین حالت سندیکاهایی انقلابی محسوب میشوند.

بالاخره بورژوازی سیستم شورایی اسلامی را بوجود آورد که اساساً وسیله ای فاقد قدرت و تنها توجیه گر سیاستهای بورژوازی است و قانوناً - و البته نه عملاً - و حداکثر وسایلی مشورتی اند. از شورا تنها نامی و آنهم برای فریب کارگران و زحمتکشان برجای مانده و بس. ناگفته نماند که «شوراها قانونی در نظام سرمایه داری!» تاکتیک اصلی همگی اپورتونیستهای «برن» بوده و تا به امروز به همانسان

اپورتونیستها از آنها حمایت میکنند. بارزترین جلوه چنین حمایتی از «شوراهای قانونی»! همانا سیاست حزب توده در قبال شوراهای اسلامی است.

سیاستی که مبتنی بر جانبداری و پشتیبانی از عوامفریبی و سیاه کاری بورژوازی در ایران می باشد. قانون شوراها تا آنجا که واقعا شورا بوده و نامی نیستند - همانا قیام علیه بورژوازی است و لاغیر و چنین قیامی در آن هنگام ممکن و پیروزمند خواهد بود که شوراها تحت رهبری کمونیستها واقع شوند. در غیر اینصورت حتی سیاه ترین فاشیستها نیز طرفدار شوراها اما بدون کمونیستها و همچون ارگانهایی بی خاصیت و زائد - هستند. بورژوازی حتی امور خود را نیز بنام «شوراها» مردم فریبانه تر میگرداند. برای بررسی «شوراهای قانونی اسلامی»، رجوع کنید به «قانون اساسی جمهوری اسلامی» اصول ۱۱۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، و.. اصل ۱۰۵ درباره شوراها میگوید: «تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد!» جمهوری اسلامی اساسا خود را در شکل شورایی متظاهر میکند. اصل ۷ قانون اساسی انواع شوراها را نام می برد: «مجلس شورای ملی اسلامی!» و در سایر اصول با شورای جنگ، شورای رهبری (سلطنت) شورای نگهبان، شورای اقتصاد... روبرو می شویم. به عبارت دیگر نه تنها شوراهای «کارگران - دهقانان و بقیه!» بمثابه ارگانهای زائد و مشورتی مطرحند بلکه جمهوری اسلامی عوامفریبانه کمسیونهای سرکوب و بهره کشی و حکومت خود را نیز «شورا» میخواند. حکومتی شورایی زیر رهبری بورژوازی. در سطور پیش سه شکل پایه ای سازمانهای پرولتاریایی، حزب، اتحادیه و شورا اجمالا بررسی گردید و ارتباط متقابل این اشکال سازمانی و اوضاع و احوال تاریخی و موقعیت اجتماعی جامعه معین تبیین گردید. بررسی مزبور و استنتاجات مربوط بدان بازتاب تجارت جهانی پرولتاریا بوده، مشمولیت تاریخی جهانی دارد. ما

نیز در بررسی جنبش کارگری ایران تعیین وظایف کمونیستها نسبت بدان تلاش می‌ورزیم تا بر همین اصول اتکاء نماییم. اما نخست به بررسی، گرچه مختصر و کوتاه، تاریخچه جنبش کارگری و کمونیستی ایران که به نوبه خود موجد صحت اصول و استنتاجات مزبور است پرداخته و سپس با در نظر گرفتن موقعیت و مختصات جنبش کارگری و کمونیستی ایران، اساس وظایف کمونیستها را نسبت بدان معین میکنیم. بررسی تاریخچه جنبش کارگری ایران اولاً قطع نظر از هرگونه مباحثه تئوریک و عام موجودیت عینی اتحادیه‌های کارگری را در بخش اعظم تاریخ معاصر ایران به ثبوت میرساند و ثانیاً مهمترین نقاط ضعف فعالیت اتحادیه‌های کارگری ایران را روشن میسازد. این ضعفها بیش از هر چیز محصول رهبری ضعیف و پر اشتباه حزب کمونیست ایران در يك دوره و رهبری بورژوا فرمیستی حزب توده در دوران پس از آن است. پراتیک جنبش کارگری ایران، بر این حکم لنینی صحه‌گذارد که هرآینه اتحادیه‌های کارگری بتوسط حزب کمونیست رهبری نشوند، ناگزیر از درجا زدن در تردیونیونیسیم و تبدیل شدن به زائده بورژوازی و سرانجام حتی اضمحلال خواهند بود.

۴. نگاهی کوتاه به تاریخچه مبارزات اتحادیه‌ای در ایران

سرمایه داری به همراه خویش گورکن خود پرولتاریا را نیز بوجود می‌آورد و در سیر توسعه خود به نحوی فزاینده بر عده پرولترها افزوده و موجبات اتحاد و همبستگی بیش از پیش آنان را فراهم می‌آورد. همانا سرمایه داری است که پرولتاریا را به اتحاد و انضباط می‌کشاند و وادار میکند که خویش را سازماندهی نماید و در راس تمام توده‌های زحمتکش و استثمار شونده قرار گیرد. اوضاع در ایران تا آنجا که سرمایه داری پیدایش یافته و رو به توسعه مینهد بر همین منوال است. تاریخ مبارزات پرولتری در ایران به قرن ۱۳ شمسی و بالاخص ربع آخر آن برمیگردد. توسعه ناچیز صنعت

و تولید سرمایه داری در داخل بویژه نواحی شمالی، آذربایجان و تهران بتدریج جمعیت پرولترها را بوجود می آورد. در ربع آخر قرن سیزدهم، نسبت به کلیه دوره های پیشین، ناگهان خلع ید از تولیدکنندگان خرده پای روستایی و شهری شتابی عظیم می یابد، توده های انبوهی از روستاییان که بر اثر استثمار مرگبار دوران متاخر فئودالی بتوسط اربابان فئودال، تیولداران، رباخواران، سوداگران و صاحب منصبان حکومت نیمه فئودالی آخرین رمقشان کشیده میشود، برای گریز از مرگ تدریجی ناگزیر روستاها را ترك کرده و روانه شهرها میشوند. بخشی از اینان در شهرهای عمده ایران به فروش دائم یا موقت نیروی کار خویش پرداخته و طبقه کارگر هنوز قلیل العده با انبوه خرده بورژوازی فقیر شهری درکنار آن که هر روز بنحو افزونتری خلع ید می گردند، پرجمعیت تر میشوند. در بخش دیگری از این خلع یدشدگان که تعدادشان متجاوز از ۲۰۰ هزار تن است برای زنده ماندن و گریختن از شرایط اسارت باری که داشتند روانه بازارهای کار در قفقاز و آذربایجان روسیه، ترکیه و غیره میشوند و غالباً در صنایع نفت (باکو) و سایر مؤسسات سرمایه داری آنجا به فروش نیروی کار خویش میپردازند. کارگران دسته اخیر که در رابطه با طبقه کارگر روسیه و حزب سوسیال دمکراسی و انقلاب روسیه قرار داشتند، بتدریج با ایدئولوژی و حزب طبقه کارگر آشنا شده و در مبارزات فی مابین پرولتاریا و بورژوازی آبدیده میگردند. مهمترین ناقلین اندیشه ها و روحیات انقلابی در میان وسیعترین توده های کارگر و زحمتکش ایران این کارگران بوده اند و نقش عمدهای در «نهضت بیداری» ایرانیان ایفا نمودند. این کارگران در آنجا بر سازمانهای اتحادیه ای تشکیلات سوسیال دمکرات خود را که در ایران بنام «اجتماعیون - عامیون» مشهور گشت نیز بوجود آوردند.

خواننده گرامی، متأسفانه بخش پایانی این نوشته در دسترس ما نیست. - اسناد رزمندگان